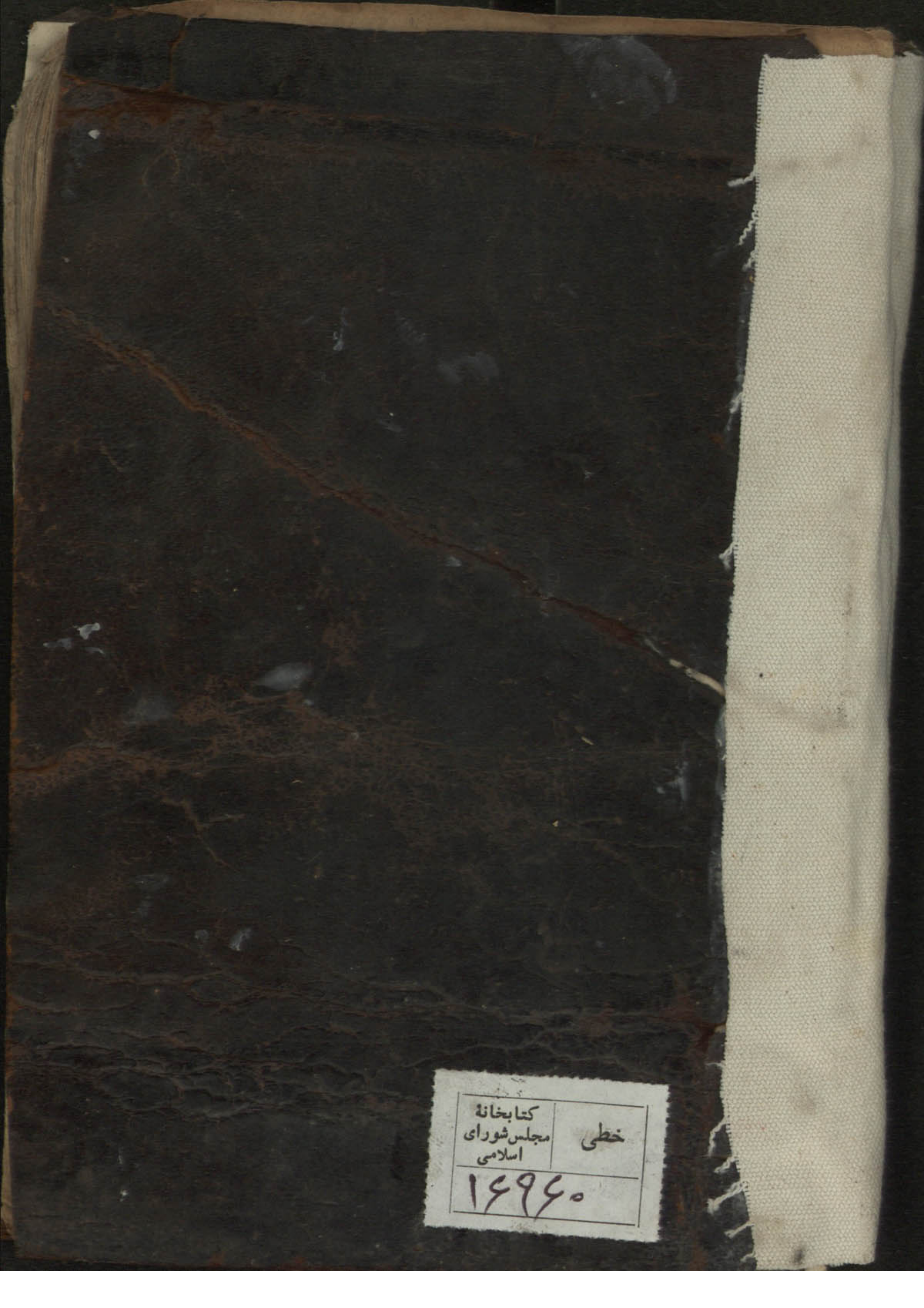



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۹۶۰
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۱۲۵


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۹۶۰
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۱۲۵


فمن کتبها هناك بصورة کتبها هنا کذلك ومن حذف ههنا لحذ
لا فرق فی ذلك بین الاصلی والزاید نحو جزاك وجاك وجزئك ونحو ذلك
یکتب ایضا بالیاء لکثرته وکل همزة بعدها حرف مد کصورتها تحذف
استثقالا
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۱۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين اما بعد چون فقير كثير
التقصير محمد طاهر ديد كه غرض از خلقت بني آدم تحصيل معرفت اصول دين است
و بي معرفت كسي را ايمان درست نيست و اكثري از ناس به شغلهاي
حاصل دنياي عاقبت فنا مشغول گشته از ثمره اعمال خود را
محروم و بي بهره ساخته اند بنا بر اين اين رساله را در باب اختصار
در معرفت اصول دين ترتيب داده و دلايل و عبارات او را
آسان ساخت كه تا طالبان يقين و ايمان باندك تاملي
فهم معاني آن توانند نمود و از آن با ايمان عطاي موسوم
گردانيد و بصورت نماز و فضل جماعت و مسايل ضروري

ان كتاب مالك مشتمل على اصول الدين يشتمل ...

شك و سهو نماز را ختم گردانيد والله المستعان اي
عزيز من كه اصول دين چند است بگو پنج است توحيد
و عدل و نبوت و امامت و معاد كه توحيد چيست بگو توحيد
اعتقاد كردنست باين كه آسمان و زمين و آنچه در زمين و آسمان
است صنع پروردگار است كه عالم و قادر و حي و سميع و بصير
و مريد و كاره است ازلي و ابدي است يعني هميشه بوده و هميشه
خواهد بود و نيستي بر ذات او نيست و شريك ندارد
و او را مثل و مانند نيست كه معني عالم بودن پروردگار چيست
بگو معنيش آن است كه حق تعالي را كه احتياج بذهني و كسبي
و آلتي داشته باشد همه چيز بر ذات مقدسش هرگز پوشيده
و پنهان نبوده و هيچ چيز چنانچه هست هميشه ميداند كه معني
قادر چيست بگو قادر كسي را ميگويند كه كردن و نكردن از وي

و اگر پرسند
و اگر پرسند
اگر پرسند
اگر پرسند
اگر گويند
اگر گويند
اگر گويند
اگر گويند

صحیح باشد پس واجب است اعتقاد کردن که پروردگار قادر است یا نه یعنی
عاجز از کردن و نکردن چیزی نیست — اگر پرسند — که معنی حی چیست بگو که حی کسی که
علم و قدرت وی محال نباشد پس هر گاه که الله تعالی عالم و قادر باشد
البته حی خواهد بود — اگر پرسند — که الله تعالی چه معنی سمیع و بصیر است بگو که الله تعالی
بصیر است یا معنی که شنوا و بیناست بی احتیاج چشم و گوش — اگر پرسند — که
معنی اراده و کراهیت خالق چیست بگو معنیش اینست که خدای تعالی
خواسته است هر چه خوبست و نخواسته است هر چه بد است — اگر پرسند — که دلیل
بر وجود خالق حی عالم قادر سمیع و بصیر مرید کاره چیست بگو که دلیل
بر این حکمتهای نظم و نسق زمین و آسمانست یقین که هر که
چشم بگشاید و نظم و نسق و حکمتهای زمین و آسمان را مشاهده
نماید او را علم الیقین بوجود پروردگار و علم و قدرت و سمع و بصر
و اراده و کراهتش بهم میرسد چگونه از مشاهده این آثار علم
بوجود دانای توانای سمیع بصیر مرید کاره حاصل نشود و اگر
خانه را ببیند هم که دیوارها و سقفش درست است و در و پنجره در

موضعی که می باید ساخته گشته ما را علم جزم بهم میرسد که از استادی
حی و دانا و صاحب قدرت و اراده و کراهیت ساخته و خود بخود
وجود نیافته بلکه اگر صورتی را بر دیواری ببینیم که درست کشیده
شده و جمیع اعضا از چشم و گوش و دست و پا چنانچه می باید
در آن ترتیب یافته ما را علم الیقین بهم میرسد که او را مصوری کشیده
که دانا و صاحب قدرت اراده و کراهیت بوده و خود بخود بهم نرسیده
پس هر گاه صورت بیجان بی نطق و بیان بی تدبیر مصور دانای
قادر حی سمیع بصیر مرید کاره نتواند بود پس چون میشود که زمین و آسمان
و انواع ستارگان و انسان معنی شناس سخندان و انواع
جانوران و اقسام کشتها و زرعها و میوه ها و گلها بی تدبیر پروردگار حی
دانای توانای سمیع بصیر مرید کاره بوده نظم

ای طالب معرفت بگلزار گذر — بر و فرق گل دمی بیدار نظر
[illegible] ترا بجلش حاجت — چشم بگشا در وجود خویش نگر

روایت که در پیش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جمعی از
زندیقان حاضر بودند آنحضرت پرسید که می تواند بود که کشتی بی ملاح
بدریا بی کشتیبان درست برود زندیقان همه گفتند که این
محال عقلی است نمی تواند بود که کشتی در دریا بی کشتیبان درست
برود پس حضرت امام فرمودند که سبحان الله هرگاه کشتی بی کشتی
بان در دریا درست نتواند رفت پس چون در عقل روا است که
گردش آسمان و ستارگان و نظام افلاک بی مدبر و حافظ
بوده باشد زندیقان این کلام را چون از آنحضرت شنیدند
تصدیق نموده فی الحال مسلمان شدند
اگر پرسند که دلیل برین
که پروردگار شریک ندارد چیست بگو که دلیل برین آیات
قرآنست و قل هو الله احد سوره ایست که در اثبات یگانگی
پروردگار نازل شده و از جمله آیات این آیه است که الله لا اله
الا

شکر حق سبحانه و تعالی جسم نیست و احتیاج بچیزی ندارد پس باید اثبات
و اعتقاد نمود که الم و لذت عارض ذات مقدسش نمیشود زیرا که
لذت تغیریست که بسبب حصول چیزی که نفس بآن احتیاج دارد
حاصل میشود و الم تغیریست که بسبب فوت چیزی که نفس بدان
احتیاج دارد حاصل میشود و چون احتیاج در ذات مقدس
محال است پس الم و لذت بروی محال باشد اگر پرسند که
عدل چیست بگو که عدل اعتقاد کردن بآن است که حق تعالی حکیم
است و کار ناخوش و قبیح است نمیکند اگر پرسند که دلیل برین چیست
بگو که ما میدانیم که بد نمیکند مگر کسی که یا نادان باشد اگر کسی داند
قبیح را که قبیح است و احتیاج بآن نداشته باشد هرگز آن
قبیح را نخواهد کرد و ما بدلیل دانستیم که حق تعالی بهمه چیز
داناست و بهیچ چیز محتاج نیست پس البته عیب نخواهد کرد
و بد از وی هرگز سر نخواهد زد و کردار خدا تمام احسان بدون
ناخوشی نکنند کسی گمان باشد که ... نکنند بر آنکه نا
خوش نکند

آن کس که نه محتاج و نه نادان باشد

اگر بپرسند که نبوت چیست بگو که نبوت اعتقاد کردنست باینکه
خدارا پیغمبران باشند که ایشان هادیان و راه نمایان
خلق‌اند و خاتم و افضل پیغمبران محمد بن عبد الله بن عبد
المطلب عبد مناف است و حق تعالی در توریة و انجیل
که بر موسی و عیسی نازل گردانید مژده آمدن آنحضرت
داده

احمد که ز بهر او جهان شد موجود هم اول
انبیا و هم خاتم بود موجود نشد از بهر وجودش آدم
هر چند که آمد او ز نسل آن بوجود

اگر بپرسند که دلیل بر راستی
پیغمبران چیست بگو که دلیل بر راستی پیغمبران معجزات است
و معجزه چیزیست که غیر خدا کسی قدرت نداشته باشد مثل
مرده زنده کردن و کور را بینا ساختن و امثال آن
پس هر که دعوی پیغمبری کند و خدای تعالی دعای او را
مستجاب نموده معجزه بر دست او ظاهر سازد میدانیم

که او در دعوی خود صادق است چه اگر کاذب باشد
خدای تعالی دانا است دعای او را مستجاب نخواهد
ساخت و معجزه در دست او ظاهر نخواهد نمود زیرا
که معجزه در دست کاذب ظاهر ساختن و تصدیق
کاذب نمودن قبیح است و ما بدلیل دانستیم که حق تعالی
عادل است و قبیح از وی سر نمیزند و معجزات پیغمبر ما ص
بسیار است و علمای شیعه و سنی و اهل اعتقاد نسبه کرده
از امت محمد ص نقل معجزات آن حضرت کرده اند
و ظاهرا که سه هزار معجزه از معجزات آنحضرت علما در کتابهای
خود ضبط نموده اند و این معجزات غیر آن معجزاتیست
که از امامان و جانشینان آنحضرت سر زده و از جمله
معجزات آنحضرت که تا قیام قیامت خواهد بود قرآنست
که کلمات و عبارات آن بر وجهی ترتیب یافته که بهتر
نیست و فصحا هر چند خواستند که یک سوره مثل سورهای
قرآن بیاورند نتوانستند و عاجز شدند

که حجه و دلیل

توبه استغفر گناه

بدانیم که فصحای عرب بهمه آرزو دارند مثل یکسوره قران عاجز
شدند بگو که اگر قادر میشدند که مثل سورهٔ قرآن لب بازند
میساختند و آن حضرت را الزام میدادند و هیچ حاجت
نبود که لشکر کشیده حرب نمایند و جان و مال خود را در معرض تلف
در آورند و در نظر اهل فهم و بصیرت پیغمبری آنحضرت احتیاج بمعجزه ندارد
بلکه هرکه نظر در دین و آئین آنحضرت کند و انواع طاعات و عبادات
شب و روز مشاهده نماید و بر احکام آن رسالت پناه از واجب
و سنت و حرام و حلال و مکروه و مباح مطلع شود یقین میکند
که او پیغمبر حق است و دین او دین خداست ختم رسل که انبیا را
شاه است هرکس که در او شک آورد گمراه است با دیده و دل هر که
بدینش نگرد داند بیقین که او رسول الله است ختم رسل آن نور خداوند
کریم چراغ رخش صبح و موسای کلیم با دیده و دل هر طرف منهمک
روشن کرده از پرتو آن در یتیم و باید که اعتقاد نمود که پیغمبر علیه السلام
و باقی پیغمبران معصوم اند و آلوده بگناه صغیره و کبیره نشده اند

که دلیل براین چیست بگو که دلیل براین آنکه
حق تعالی عقلهای پیغمبران را کامل گردانیده و دلهای ایشان را
بمحبت و طاعت خود مشغول ساخته دنیا را در نظر همت
ایشان بیقدر گردانیده و شک نیست که صاحب این حال
مرتکب گناه و معصیت نمیشود و دلیل دیگر آنکه اگر از پیغمبران
گناه سرزند باعث گمراهی امتان میشود و قبیح است
که حق تعالی کسی را به پیغمبری فرستد که باعث گمراهی مردمان
شود و چنانچه رسول خدا از گناه و معصیت باید که پاک و معصوم
بود در تبلیغ همچنین باید که از غلط و فراموشی معصوم باشد زیرا که
که غلط و فراموشی اگر بر وی روا باشد لازم آید که علم از قولش
حاصل نشود و محالست که قادر متعال کسی را برسالت فرستد
که از قولش علم بهم نرسد و باینحال مردمان را امر فرماید که بعلم
عمل نمایند و از ظن اجتناب کنند که امامت حقیقت
بگو که امامت اعتقاد کردنست باینکه دوازده امام اول

ایشان امام المتقین ع امیر المومنین علی ابن ابی طالب است
و آخر ایشان حضرت مهدی علیه السلام ایمه بحق‌اند و شیعیان و تابعان
ایشان از اهل جنت‌اند   از بعد نبی خواجه خورشید غلام
میدان که دوازده امامند امام   او مهر جهان فروز و شک نیست
گردد بدوازده مهش دور تمام   گر دلیل بر امامت ایمه اثنا عشر حقیت
بگو که دلیل بر این بسیار است و فقیر در کتاب اربعین چهل دلیل بر امامت
ایمه اثنا عشر ذکر نموده‌ام و در رساله تحفه عباسی و رساله جامع صفوی
نیز دلایل متعدده مذکور ساخته‌ام و چون درین رساله مطلب اختصار
است سه دلیل است ذکر مینمایم دلیل اول آنکه شیعه اثنا عشری
همیشه در همه جا بسیار بوده‌اند و همگی نقل کرده‌اند که حضرت رسالت
پناه صلعم حضرت امیر المومنین را صلعم وصی و جانشین خود ساخته
و همچنین تا حضرت صاحب الزمان هر یک از ایمه دیگری را
جانشین خود گردانیده‌اند پس بنقل متواتر شیعه که در اطراف

عالم را

عالم پراکنده‌اند و منتشر شده‌اند دانستیم که دوازده امام
بحق‌اند اگر پرسند که سنیان نیز در عالم بسیار اند
و در هر زمان میگویند که هر یک از ابوبکر و عمر و عثمان امامند
بگو که سنیان اگرچه در هر زمان میگویند که این جماعت
امامند ولیکن نقل نمیکنند که حضرت رسول الله صلعم ایشان را
وصی و جانشین خود ساخت اگر پرسند که سنیان بچه دلیل
این جماعت را امام میدانند بگو که ایشان میگویند که حضرت
رسول صلعم بی تعیین جانشین از دنیا بیرون رفت و چون
کار دنیا و دین بی وجود امام منتظم نمیشود ابوبکر و عمر
و جماعتی از جاهلان صحابه حضرت رسالت پناه را غسل
نداده و دفن نکرده در سقیفه بنی ساعده جمعیت نمودند
و بی مصلحت علی ابن ابی طالب ع که باب مدینه علم است
و علمای صحابه مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و غیر هم
در تعیین امام شروع در نزاع و جدال نمودند تا آنکه
عاقبت ابوبکر و عمر از راه مکر بر انصار غالب آمدند و عمر دست

ابوبکر را گرفته با وی بیعت نمود و چند جاهل دیگر در بیعت موافقت
با وی نمودند بنابرین ابوبکر امام شد و عمر وصی ابوبکر است
و ابابکر او را امام ساخته و عثمان را بموجب وصیت عمر
جماعتی با وی بیعت کردند و به بیعت امام شد اینست
دلیل عمده سنیان بر امامت سه یار غدار و هر که اندک
عقلی و فهمی دارد میفهمد که قول سنیان باطل است و همین است
که پیغمبر خدا از دنیا بیرون رود و از برای امت امامی
و راه نمائی تعیین ننماید تا آنکه عمر بیاید و ابوبکر را امام
گرداند اگر پرسند بر امامت ائمه اثنا عشر آنکه هر یک
از ایشان دعوی امامت کردند و معجزات ظاهر ساختند
و شکی نیست که هر که دعوی امامت نماید و معجزه ظاهر سازد
امام خواهد بود چنانچه در نبوت مذکور شد و معجزات
ایشان در کتابهای شیعه و سنی مذکور است و شیعیان کتابهای
بسیار در بیان معجزات ایشان تصنیف نموده اند
و این رساله گنجایش ذکر آن ندارد و دیگر آنکه امام
میباید

میباید معصوم باشد بهمان دلیل که مذکور شد در پیغمبران باید
که معصوم باشند و جماعتی که غیر دوازده امام دعوی امامت کردند
معصوم نبودند پس باید که ایشان امام نباشند و دوازده
امام بحق باشند اگر گویند که چون بدانیم که ابوبکر و عمر و عثمان و غیر ایشان
از امامان مخالف معصوم نبوده اند بگو که تمام امت از شیعه و
سنی و غیر ایشان اتفاق کرده اند و گفته اند که ایشان معصوم
نبوده اند و چگونه معصوم باشند و حال آنکه هر کدام سالها بت
پرستی کرده اند و بشرب خمر صرف اوقات نموده اند و در جنگ حنین
و جنگ احد از خدا و رسول شرم نکرده فرار نمودند و در وقتی که
حضرت رسول الله صلعم از دنیا رحلت میکرد نگذاشتند که حضرت
وصیت نامه بنویسند و عمر درشتی کرده نسبت هذیان بحضرت
رسالت پناه داد و بعد از وفات حضرت رسول صلعم هر کدام
بدعتها کردند اگر پرسند بدعتهای ایشان را چون بدانیم
بگو که درین نزاعی نیست و شیعه و سنی همه در کتابهای خود
ذکر این کرده اند اگر پرسند که معاد چیست بگو که معاد اعتقاد

گردانست بزنده شدن در قبر و سوال قبر و عذاب قبر و نعیم قبر
و اعتقاد داشتن بزنده شدن در روز حشر و غیر آن از
حساب و کتاب و نطق اعضا و میزان و حوض و شفاعت
و بهشت و دوزخ اگر پرسند که زنده شدن در قبر چه گونه است
بگو که حق سبحانه و تعالی در قبر ایشان را حیات و شعوری
میدهد که توان از و سوال کرد و تواند جواب گفت و تواند
لذت و الم را ادراک نمود پس هر که جواب ملکین را
بر وجه صواب گفت نعمتهای که ارحم الراحمین از برای
نیکان قبر مهیا ساخته رسد و دری از بهشت عنبر سرشت
بر رویش کشایند و هر که ادای جواب بر وجه صواب
نتوانست نمود بدام گزند مار و عقرب و عذاب الهی
گرفتار گردیده دری از درهای دوزخ بر رویش کشایند
اگر پرسند که دلیل بر زنده شدن در قبر و روز حشر
چیست بگو که دلیل بر این قول پیغمبران و امامان صادق
القول است که صدق و راستی ایشان بمعجزه ثابت شد

و حق تعالی در آیات بسیار خبر از زنده شدن در روز
حشر داده و از جمله در سوره یس فرموده قل یحییها الذی
انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم یعنی بگو که زنده
میسازد استخوانهای پوسیده آنکه آفرید آنرا اول مرتبه
و او بهمه آفریده داناست اگر پرسند که حساب چه گونه است بگو
که در روز حشر حساب نعمتهای دنیا از بنده میگیرند پس
اگر از اهل بهشت است با آسانی و زودی حساب
از وی گرفته میشود و اگر از اهل دوزخ است بدشواری
حسابش میکنند اگر پرسند که کتاب چه گونه است بگو
که نوشتهایست از کتاب اعمال هر کس که اهل بهشت را بدست راست میدهند و دوزخیان را
بدست چپ اگر پرسند که دلیل بر این چیست بگو که دلیل
بر این قول خدا و رسول خداست و حق تعالی در سوره
انشقاق فرموده که فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب
حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا و اما من اوتی کتابه
وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا اگر پرسند که نطق اعضا چه گونه

و حق
شدن
شدن شد

خواهد بود بگو حق تعالی در قرآن خبر داده که در روز قیامت
اعضای بنده بنطق در آیند و بر گناهان شان گواهی دهند
که صراط چیست بگو که از آثار اهل البیت ظاهر
میشود که صراط پل جهنم است و همه کس را از آن باید
گذشت و حق تعالی در قرآن خبر داده که هیچ کس
نیست که گذارش بجهنم واقع نشود و فرموده که ان
منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا و
اگر از میزان پرسند بگو که میزان ترازوئیست
که بدان نامهای اعمال را وزن مینمایند و حق تعالی
در سوره قارعه از آن خبر داده و فرموده فاما من ثقلت
موازینه فهو فی عیشة راضیة واما من خفت موازینه
فامه هاویة و اگر از حوض پرسند بگو که پروردگار در
روز قیامت حوضی ابی بغایت عظیم خلق مینماید که
حضرت رسول الله صلعم و برادر بجان برابرش حضرت
علی مرتضی علیه السلام و یازده فرزندش در کنار

الحوض

الحوض قرار گیرند و هر کرا خواهند از تشنگان محشر آب
دهند و سیراب گردانند اگر از شفاعت پرسند بگو
که از دین حضرت رسالت پناه صلعم و آله و ائمه معصومین ع
هر کرا خدا خواسته باشد از گناهکاران امت محمد
صلعم شفاعت میکنند و از حضرت امام جعفر صادق
ع روایتیست من انکر ثلث اشیاء فلیس من شیعتنا
المعراج والسؤال فی القبر والشفاعة یعنی هر که منکر سه چیز
شود از شیعه ما نیست رفتن حضرت رسول الله صلعم
بمعراج و سؤال قبر و شفاعت اگر از بهشت پرسند
بگو که مذهب شیعه آنست که بهشت آفریده شده است
و از آیات قرآنی مستفاد میشود و بدانکه بهشت جائیست
که قادر بیچون از برای اظهار کرم و جود آفریده و در آن
مرگ و درد و غم و غصه و الم نباشد و هر که آرزو
بی انتظار حاصل میشود و پروردگار بزرگ لذتها و نعمتهای
بهشت را در قرآن بسیار ذکر نموده و دوزخ زندان

و دوزخ

و بمنان است و موکلانش ملایکه غلاظ و شداد اند و ایشان را
رحم نمی‌باشد و ایشان را گرزهای آهن می‌باشد و بر سر دوزخیان
می‌زنند و روایت شده که جهنم را هزار سال افروختند تا آنکه
سرخ شد و هزار سال افروختند تا آنکه سیاه شد و الحال
آتش آن سیاه و تیره است و زنجیری که از برای
عاصیان ساخته است طولش هفتاد گز است
و اگر حلقه‌ای از آن زنجیرها بر کوه‌های دنیا گذارند دنیا را
بگدازند و طعام اهل جهنم زقوم و ضریع است اگر بوی قطره
از آن به تمام اهل دنیا رسد همگی از بوی آن هلاک شوند
و مختصری از کلام حضرت امام محمد باقر ع م در صفت
اهل جهنم آنکه اهل جهنم در جهنم مانند سگان و گرگان از الم
و عذاب فریاد می‌کنند نه ایشان را امید
و نه تخفیف در عذاب امید همگی گرسنه و تشنه و کور و کرند
و لال سیاه روی و ذلیل و پشیمان‌اند زقوم می‌خورند و حمیم می
آشامند و بگرزهای آتشین شکسته می‌شوند و [illegible]

و ملایکه

عذاب

عذاب بر ایشان رحم نمی‌کنند و اگر دعا کنند مستجاب
نمی‌شود و اگر حاجتی طلبند بر آورده نمی‌شود این مختصر از
احوال دوزخ اعوذ بالله من النار و اسأله الجنة
بدانکه چون بعد از معرفت نماز افضل از همه طاعات است
بنا بر این این رساله را ذکر مختصر در کیفیت نماز یومیه
و شرایط آن بر وجه احتیاط می‌نماییم بدانکه طهارت
شرط نماز است یعنی بی طهارت نماز صحیح نیست و طهارت
اسم وضو و غسل و تیمم است اما وضو نیت درو واجب است
و احتیاط آن است که قصد پیش از کردن وضو رفع حدث
و مباح بودن نماز و اطاعت امر خدا باشد و باید متصل
به نیت روی را بشوید و شستن روی از رستنگاه موی
سر است تا پایین زنخ و آنچه انگشت ابهام و انگشت
میانین بر او بگردد و احتیاط آن است که آب را از رستنگاه
موی سر ریزد و دست را پایین کشد و بشوید تا پایین
ذقن و بعد از آن احتیاط چنان است که از مرفق گرفته تا سر

انگشتان بشوید و اگر انگشتری در دست داشته باشد آب
به زیر آن رساند و احتیاط آنست که اگر چرکی در زیر ناخن بوده
باشد از آن بیرون آرد و ضو پاک نماید و همچنین در غسل و بعد از آن
دست چپ را بعنوانی که دست راست را شسته بشوید
بشوید بعد از آن به باقی مانده تری اندک پیش سر را مسح
نماید و احتیاط آنست که کمتر از مقدار سه انگشت نباشد
بعد از آن پشت پا را احتیاط آنست که از سر انگشتان
تا بند ساق مسح نماید و بهتر آنست که پشت پا را بهم کف دست
مسح نماید و اگر جنب باشد یا حایض یا نفسا یا مستحاضه
یا دست بر میت گذاشته باشد بعد از آنکه بدن میت از سبب
مرگ سرد شده باشد باید که در این چند صورت غسل کند
و نیت در غسل واجبست چنانچه در وضو واجبست و باید
که متصل بنیت آب بر سر ریخته بشوید و احتیاط
آنست که بعد از سر شستن جانب راست را بشوید
و بعد از آن جانب چپ را و کافیست اورا اگر

باب قصور و

باب قصور و دو و اگر نبودن آب یا بیماری مانع وضو
و غسل باشد واجبست که بعوض غسل یا وضو تیمم کند
و در تیمم نیز واجبست و در نیت قصد چنین کند که تیمم میکنم از
برای مباح شدن نماز واجبست از برای فرمان برداری خدای
و متصل بنیت دست بر خاک زده جبهه خود را از رستنگاه موی
سر تا طرف دماغ بهردو کف مسح نماید و بعد از آن مسح کند
پشت دست راست را بکف دست چپ و پشت دست
چپ را بکف دست راست مسح نماید و اولی آنست که در تیمم
بدل وضو و غسل هر دو دو بار دست بر خاک زند یکبار
از برای مسح پیشانی و یکبار از برای مسح پشت دستها و بعد
از آن واجبست که چون به نماز داخل شود [illegible] کند
با بدن و جامه پاک از نجاست مگر آن نجاستی که شارع از آن
عفو فرموده باشد و شروع در نماز نماید و اگر رخت و بدن
ببول نجس شده باشد دو بار بشوید بلکه احتیاط آنست
که هر نجاستی که باشد دو بار بشوید و چنانچه رخت یا بدن که نجس شده

میباید که ابریشم محض نباشد و از پوست و پشم
و موی حیوانی که گوشت آن را نخورند نباشد مگر خز خالص
و سنجاب و احتیاط آنست که در پوست خز و سنجاب
نیز نماز واقع نشود پس چون با بدن پاک و جامه پاک
متوجه قبله شود باید که پیش از نماز هیجده فصل اذان
و هفده فصل اقامت را بجای آورد و مشهور میان علما
اینست که اذان و اقامت هر دو سنت اند و احتیاط
آنست که اذان و اقامت را در هیچ نماز ترک ننماید
مگر آنکه دو نماز را در یکوقت بجا آورد که درین صورت
بیک اذان و دو اقامت اکتفا میتوان نمود و اولی
آنست که در کیفیت بنقل صورت نماز حضرت امام جعفر
صادق ع واقع شود و بدانکه در خبر صحیح آمده که حماد
بن عیسی گفت که حضرت امام جعفر صادق ع روزی مرا گفت
که ای حماد میدانی نماز کردن را گفتم یا سیدی من
حفظ کرده ام کتابی را که حریز در نماز نوشته است پس

نمود

فرمود که برخیز و نماز کن پس برخواستم در پیش آنحضرت و متوجه قبله
شدم و شروع در نماز کردم و رکوع و سجود کردم پس گفت ای
حماد نمیدانی نماز کردن را چه قبیح است از مردی که شصت سال یا
هفتاد سال از عمرش گذرد و یک نماز تمام با حدود و شرایط نگذارد
حماد گفت که ذلتی در نفس من بهم رسید گفتم فدای تو شوم
مرا تعلیم نماز کن پس آنحضرت رو بقبله کرد و پشت خود را راست
نمود و هر دو دست خود را گذاشت بر رانهای خود و انگشتان خود را
بهم ضم نمود و هر دو قدم را از هم جدا کرد تا آنکه فاصله میان دو قدم
بمقدار سه انگشت از هم گشاده بود و انگشتان پای خود را متوجه
قبله ساخت با خشوع و شکستگی پس گفت الله اکبر پس از آنگاه الحمد را
با ترتیل خواند و بعد از آن قل هو الله احد خواند و بمقدار یک نفس صبر کرده
در حالت ایستاده گفت الله اکبر و بعد از آن رکوع
کرد و کف را از زانوهای خود پر نمود و انگشتان را گشاده ساخت
و زانوهای خود را بعقب برگردانید تا آنکه پشتش را آنچنان
راست گردانید که اگر قطره آبی یا قطره روغنی بران میچکید ایستادی

خود حرکت نمیکرد و گردن خود را کشیده و چهار انگشتها را برابر هم گذاشت
بعد از آن سه بار با ترتیل گفت سبحان ربی العظیم و بحمده
و بعد از آن پشت را راست نموده و چند در راست بایستاد گفت
سمع الله لمن حمده و بعد از آن الله اکبر گفت و دستهای خود را
بر داشت تا برابر روی خود و بعد از آن بسجده رفت و دستهای
خود را بر زمین گذاشت پیش از آنکه زانوها بر زمین رسد و چون
سجده کرد سه بار سبحان ربی الاعلی و بحمده گفت و چنان
گشاده سجده کرد که هیچ عضوش بعضو دیگر چسپیده نبود
و سجده بر هفت استخوان کرد بر پیشانی و هر دو کف دست
و دو زانو و انگشت بزرگ هر دو پای و چون سر از سجده
راست کرد گفت الله اکبر و چون بر جانب چپ نشست
و پشت قدم راست را بر کف پای چپ گذاشت و گفت
استغفر الله ربی و اتوب الیه و بعد از آن گفت الله اکبر
و بسجده دوم رفت و هیچ عضو خود را بعضو دیگر
نچسپانید پس دو رکعت نماز بدین هیات کرد و گفت

با چادر

با چادر اچیتی نماز کن و بهیچ طرف التفات مکن و بدستها
و انگشتان خود بازی مکن و آب بینی میندار نه بجانب
راست و نه بجانب چپ و نه در برابر روی و بدانکه آنچه
حضرت امام عم بجای آورده بعضی واجب و بعضی سنت است
اما استقبال قبله و راست ایستادن و دست انداختن
واجبست و اما دست بر ران گذاشتن و انگشتان را بهم
ضم نمودن سنت است و همچنین قدمها را از هم جدا کردن
بمقدار سر انگشت و سر انگشتان را بجانب قبله نمودن سنت
و همچنین خشوع و شکستگی چنانچه بنده ذلیل در پیش ملک
جلیل مینماید سنت اما الله اکبر واجبست و ترکش عمدا
و سهوا نماز باطل میشود و اما نیت را حضرت امام بر زبان
جاری نساختند زیرا که نیت زبانی نیست بلکه قلبیست
که بدل واقع میشود و اما خواندن الحمد باجماع علما فرضست
و اگر کسی آنرا عمدا ترک نماید البته نمازش باطل است و همچنین
اگر کسی آنرا غلط بخواند نمازش باطل است مگر آنکه زبانش

برکردد و یا دیگر تواند گفت و اما ترتیل اگر بمعنی بیرون آوردن
حرفست از مخارج واجبست و اگر بمعنی وقف نکردن است
در موضعی که وقف باید کرد سنت است و اما سوره مثل
قل هو الله احد یا غیر آن در میان علما خلافست که آیا سنت است
یا واجب و احتیاط آنست که ترک ننماید و در قراءت
بلند خواندن واجب است در نماز صبح و دو رکعت
اول شام و خفتن و در باقی آهسته باید خواند مگر بسم الله
الرحمن الرحیم که احتیاط آنست که در دو رکعت اول ظهر
و عصر بلند گفته شود و اما ایستادن بعد از خواندن سوره
بمقدار نفس کشیدن اولی آنست که ترک نشود و گفتن الله اکبر
پیش از رکوع مشهور آنست که سنت است اما جمعی
بعضی آنرا واجب دانسته اند و در اخبار صحیحه امر بدان
واقع شده احتیاط آنست که چون تکبیر میگوید دستها را
بردارد تا برابر رو زیرا که سید مرتضی علیه الرحمه و ابن جنید رحمه الله
دست برداشتن را واجب دانسته و ائمه علیهم السلام

در تکبیرات

در تکبیرات دست بر میداشتند و اما رکوع فرض است و رکن
نماز است و هر که آنرا عمدا یا سهوا ترک نماید یا زیاده نماید
نمازش باطلست و مشهور در میان علما اینست که در رکوع
کج شدن بمقداری واجبست که دست بزانو رسد و اما کف را
از زانو پر نمودن و انگشتان را گشاده ساختن و زانو را بعقب
بر گردانیدن و گردن کشیدن سنت است و اما چشم برهم گذاشتن
در اثنای رکوع در میان علما مشهور نیست بلکه مشهور اینست
که سنت است در حالت رکوع نظر در میان دو قدم نمودن.
و در حال قیام نظر در موضع سجود نمودن و در حالت نشستن نظر
در کنار خود نمودن و در حال سجود نظر بطرف دماغ نمودن پس
میتواند بود که کسی عمل بمشهور نماید و در حال رکوع نظر میان
دو قدم کند و میشود که عمل بحدیث نماید و در حال رکوع چشم
برهم گذارد و اما گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده ظاهر
و مشهور آنست که یکبار واجبست و سه بار سنت و احتیاط آنست
که کمتر از سه بار نگوید و ظاهر و مشهور اینست که بجای این ذکر سه بار

سبحان الله میتوان گفت و بعضی از علما هر ذکری که هست
جایز داشته اند و اما سر از رکوع برداشتن و راست شدن
واجب است و اما گفتن سمع الله لمن حمده در حالتی که ایستاده
باشد سنت است و ایستاده تکبیر گفتن سنت است اما در اثنای
تکبیر دست بلند گردانیدن مذکور شد که بعضی واجب داشته اند
و مشهور اینست که سنت است و اما سجده فرض است که اگر
یک سجده را عمداً ترک نماید یا یک سجده زیاده سازد
نمازش باطل است و اما اگر از روی فراموشی زیاده یا کم
شود نمازش باطل نشود بلکه دو سجده سهو بکند و اگر در رکوع
یا بعد از رکوع بخاطرش رسد که یک سجده را فراموش
کرده سجده را بعد از نماز بجای آورد با دو سجده سهو و اما دو سجده
با هم رکنست که اگر کسی عمداً یا سهواً دو سجده را ترک نماید یا دو سجده
زیاده سازد نمازش باطل است و اما در وقت سجده کردن
دست را پیش از زانو بر زمین رسانیدن سنت است
و قول و سبحان ربی الاعلی در سجده مثل قول در ذکر رکوع است

و اما

و اما سجده را گشاده کردن و اعضا را از هم جدا ساختن
سنت است و مشهور در میان علما اینست که سجده بر هفت
عضو کردن واجب است و سجده بر بینی نیز واجب داشته اند
پس احتیاط آنست که ترک نشود و سر از سجده برداشتن
و راست شدن واجب است و اما تکبیر گفتن و بجای چپ نشستن
و پای راست را بر کف پای چپ گذاشتن سنت است
و همچنین استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن و تکبیر دوم بجای آوردن
سنت است و مذکور شد که در وقت هر تکبیر دست را بلند
ساختن تا برابر رو احتیاط است و در هیچ حدیث اگرچه
تصریح بتشهد و سلام واقع نشده اما باید که بداند که تشهد
باجماع علما واجب است و درو خلافی نیست و اما در
سلام خلاف کرده اند بعضی آنرا واجب داشته اند
و بعضی سنت و احتیاط آنست که ترک سلام ننمایند
و اولی آنست که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
با السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مقدم دارند و احتیاط

آنست که بیکی اکتفا نمایند و اگر امام باشد در سلام دویم قصد
مأمومین نماید و اگر مأموم باشد درین سلام قصد امام
و باقی مأمومین نماید و اگر تنها نماز کند قصد ملائکه و انبیا
و رسل میتوان نمود و ازین حدیث حکم رکعت اول نماز
سه رکعتی و چهار رکعتی دانسته اما جمیع احکام یک رکعت
و دو رکعت آخر دانسته شد بدانکه دو رکعت اخیر با حمد
سوره نباید خواند و بجای الحمد تسبیح میتواند خواند و مشهور
اینست که یکبار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
قائلیست و اما احتیاط اینست که سه بار گفته شود
که ثواب جماعت در چه مرتبه است و ترکش چه حال
دارد و تفاوت میان نماز تنها و جماعت چه مقدار است
بگو احادیث درین باب بسیار است و ما باندکی از آن
اکتفا میکنیم ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب فقیه
حدیثی نقل نموده مضمونش اینست که هر که بمسجدی
رود بطلب جماعت او را خواهد بود بهر گامی هفتاد هزار

حسنه

حسنه و بلند کرده میشود از برای وی هفتاد هزار درجه و با این حال
که در طلب نماز جماعتست اگر بمیرد الله تعالی موکل میسازد هفتاد
هزار فرشته را که در قبر او را عیادت کنند و بشارتش دهند
و انیس وی میشوند در تنهائی قبر و از برای وی استغفار کنند
تا بروزی که از قبر برخیزد که روز قیامت است و باز ابن بابویه
در کتاب امالی حدیثی از حضرت رسول صلعم نقل کرده که معنی
اینست که صفهای امت من در نماز جماعت مانند صفهای
ملائکه است و یک رکعت نماز در جماعت بیست و چهار رکعت
و یک رکعت از بیست و چهار رکعت در پیش الله تعالی
دوست تر است از چهل سال عبادت و هیچ مومنی نیست
که برود بنماز جماعت مگر اینکه الله تعالی تخفیف دهد بر وی اهوال
روز قیامت را و بعد از آن امر میشود که وی را ببهشت برند
و ازین حدیث فهمیده میشود که یک رکعت نماز در جماعت در پیش
الله تعالی دوست تر است از عبادت هفتصد و شصت سال
و شیخ زین الدین علیه الرحمه در کتاب شرح لمعه گفته که یک رکعت نماز

با عالم هزار رکعت و اگر چنانچه نماز در مسجد جامع واقع شود
یکنماز صد هزار نماز است و گفته که یکنماز صد هزار نماز است
در صورتی که یککس اقتدا بپیش نماز کرده باشد و اقتدا کننده
هر چند زیاده میشود عدد نماز نیز مضاعف میشود تا اینکه اقتدا
کننده بده رسد چون بده رسد دیگر شمار عدد نماز را بغیر از خدا
کسی نمیتواند کرد و باز ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب فقیه
نقل نموده که حضرت لقمان حکیم پسر خود را سفارش میمود نماز
جماعت را بجا آورد و اگر چه بر سر سنان نیزه باشد و باز در کتاب
مذکور نقل نموده که حضرت رسول الله صلعم قصد کرد که آتش در خانه
جمعی اندازد که ایشان نماز را در خانه میگذاردند و بجماعت
حاضر نمیشدند و باز در کتاب مذکور نقل نموده که هر که بنماز جماعت
حاضر نشود و بی عذر ترک نماز جماعت نماز او نماز نیست و باز
در کتاب مذکور از حضرت رسول الله صلعم نقل نموده که هر که نمازهای
پنجگانه را با جماعت بجا آورد گمان کنید بوی هر خیر که هست
پس شک نیست که هر گاه میسر شود نماز را با جماعت بگذارد و با

اینحال

اینحال نماز را تنها بگذارد از زبان کار است خصوصا
جماعتی که نماز را درست نکرده باشند و بر مجتهد عادل بگذرانیده
باشند … که عادل که نماز جماعت بادی تواند کرد کیست بگو
که از احادیث اهل البیت علیهم السلام چنین فهمیده میشود که عادل
مردیست که صاحب ایمان باشد و مسایل واجب خود را دانسته باشد
و در میان مردم بگردن گناهان کبیره که در قران بران وعده
باتش جهنم شده مشهور نباشد و نماز را در وقت بجا آورد و گناهان
خود را پوشیده داشته باشد تا اینکه از اهل محله از احوال او
پرسند بگویند ندیده ایم از وی بجز خیر و خوبی … خلل و سهو
در نماز که اگر کسی خلل برساند از روی عمد بشرط نماز مثل طهارت
و ستر عورت و قبله و ازاله نجاست از رخت و بدن و غیر آن
نمازش باطل است و همچنین اگر خلل برساند عمدا بجزوی از اجزا
نماز خواه رکن باشد خواه غیر رکن نمازش باطلست و اگر چه
از روی نادانی باشد که در جای خواندن و آهسته خواندن قرائت
که جاهل در اینجا معذور است پس اگر کسی شنیده باشد در دو رکعت صبح

دو رکعت اول شام و خفتن قراءت بلند باید خواند و در باقی
آهسته باید خواند و از روی نادانی جائی که بلند باید خواند آهسته
و جائی که آهسته باید خواند بلند بخواند نمازش باطل نخواهد بود
همچنین در یکموضع دیگر جاهل معذورست و آنموضع تمام کردن
نمازست در محلی که قصر باید کرد پس اگر مسافر نشنیده باشد
که در سفر قصر بروی واجبست و نماز را از روی نادانی
تمام کند نمازش درست است اما جاهل در احکام نماز غیر ازین دو
صورت معذور نیست پس اگر یک شرط نماز را یا یکی واجب نماز را
از روی نادانی ترک نماید نمازش باطل است و اگر کسی از
روی سهو خلل رساند بشرط نماز مثل طهارت و وقت
و قبله نمازش باطل است و همچنین اگر خلل رساند برکن نماز
مثل نیت و تکبیر و رکوع و سجود و تلافی آن ننماید نمازش
باطل است بدانکه واجبات نماز که از روی فراموشی
ترک شود بر سه نوع است اول آنست که تلافی ندارد مثل
فراموش کردن قراءت تا آنکه برکوع رود و ذکر در

رکوع و طمأنینه در رکوع تا آنکه سر بردارد از رکوع و از رکوع راست
شدن و طمأنینه بعد از راست شدن تا آنکه بسجده رود و ذکر
در سجود تا آنکه سر از سجود بردارد و سر از سجده برداشتن
و طمأنینه در سجود بعد از سر برداشتن تا آنکه بسجده دویم رود
و ذکر در سجده دویم و سجده بر جهت عفو و طمأنینه در سجده دویم
تا آنکه سر بردارد دویم آنکه تلافی دارد ولی سجده سهو ندارد مثل فراموش
کردن فاتحه در صورتی که بیاد آید بعد از سوره پیش از رکوع
و فراموش کردن رکوع در صورتی که بیاد آید پیش از سجود و
فراموش کردن یک سجده یا دو سجده یا تشهد در صورتی
که بیاد آید پیش از رکوع و خلاف کرده اند درین دو صورت
که سجده واجبست یا نه و احتیاط آنست که دو سجده سهو
بجای آورد و اگر فراموش کرده باشد صلوات بر محمد و آل
محمد را بعد از نماز آنرا بجای آورد سیم آنست که تلافی
دارد با سجده سهو و آن ترک یک سجده است و ترک تشهد بشرطی
که بخاطرش نرسد تا آنکه برکوع رود که درین دو صورت بعد از

سلام سجده و تشهد را قضا مینماید یا نه سجده سهو اگر در واجبی از
واجبات نماز خواه رکن باشد و خواه غیر رکن شک نماید که آیا
کرده ام یا نه اگر محلش باقیست و بواجبی دیگر نرفته است آنرا بجا
میآورد و اگر چنانچه از واجب بواجب دیگر رفته باشد شکش
اعتباری ندارد پس اگر کسی در نیت شک کند بعد از تکبیر الاحرام
بعد از آنکه قراءت نموده باشد یا شک نماید در قراءت بعد از آنکه
برکوع رفته باشد یا آنکه شک نماید در سجود یا تشهد بعد از آنکه
بسجود رفته باشد یا آنکه شک نماید در سجود یا تشهد بعد از آنکه برخواسته
باشد پس در هیچ یک ازین شکها التفات نمیکند و آنچه در آن
شک نموده بجای نمی آورد و نمازش صحیح است و اگر چنانچه
شک نماید در سجود بعد از تشهد یا در اثنای تشهد پس علما درین
خلاف کرده اند بعضی گفته اند که سجود واجب است و بعضی
گفته اند که واجب نیست و ظاهر اینست که واجب نیست و اگر
کسی از روی فراموشی یک رکوع یا زیاده بجا آورد یا دو سجده
نمازش باطل است و همچنین اگر از روی سهو یک رکعت یا زیاده

بر نماز خود بیفزاید نمازش باطل است و اگر کسی یک رکعت نماز یا زیاده
از فراموشی ترک نماید پس بیادش آید پیش از سلام و بعد از آن
برخیزد و نماز خود را اتمام کند و اگر بیادش آید بعد از سلام و بعد از تکلم
پس درینصورت جماعتی از علما اعاده را واجب میدانند
و بعضی اعاده را واجب نمیدانند بلکه تمام را لازم میدانند
و احتیاط درینصورت اتمام است با اعاده و اگر بیادش آید
بعد از سلام و حدث و رو از قبله گردانیدن درینصورت
اتمام است با اعاده و اگر [illegible] که ماموم هر گاه از روی فراموشی
پیش از امام برکوع رود یا بسجود رود یا سر از رکوع و سجود
بردارد حکمش چیست بگو که اگر از روی سهو این کار کرده باشد
احتیاط آنست که برگردد و پیروی امام کند و اگر چنانچه
از روی عمد این کار کند احتیاط آنست که نماز را
اعاده کند اگر از شک در عدد رکعات نماز بپرسند بگو
مشهور و معروف آنست که شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی
و دو رکعت اول چهار رکعتی نماز را باطل میسازد و همچنین

تمام

اگر شک کند در میان دو رکعت و زیاده پیش از آنکه ذکر سجده دویم را
کند نمازش باطل است و اگر چنانچه بعد از تمام شدن ذکر سجده
دویم شک کند میان دو و زیاده پس درین حال پنج صورتست
که مردم را بان احتیاج بسیار واقع میشود

شکیات

میان دو و سه و در میان سه و چهار و درین دو صورت بنا بر بیشتر
میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد از ان مشهور اینست که یک
رکعت نماز ایستاده بجا می آورد یا دو رکعت نشسته اما
چون دلیل صورت اول واضح نیست احتیاط آنست که بعد از آنکه
بنا بر سه گذارد و نماز بکند نماز را اعاده نماید و احتیاط در صورت
دویم اینست که چون بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند نماز
احتیاط را دو رکعت نشسته بجا آورد چرا که دلیل بر اینکه
یک رکعت ایستاده میتوان کرد ضعیف است

شکیات

در میان دو و چهار و درین صورت باید که بنا بر چهار گذارد
و بعد از تشهد سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجا آورد و نقل شده که ابن بابویه اعاده را واجب دانسته

وصورتی

وحدیثی وارد شده که دلیل ادعای اوست پس احتیاط آنست که
بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده نماید

شکیات

در میان دو و سه و چهار و درین صورت بنا بر چهار گذارد و احتیاط
آنست که دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته بجا
آورد و این موافق حدیث است و مشهور است در میان
علما و اولی آنست که بدین عمل واقع شود و ابن بابویه و ابن
جنید را عقیده آنست که یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا باید آورد و این اعتبار ندارد

شکیات

در میان چهار و پنج و درین صورت اگر شک بعد از اتمام دو سجده است
نماز را اتمام کند و دو سجده سهو بجا آرد و اگر شک بعد از رکوع
باشد حکمش حکم صورت شک در سه و چهار است و اگر شک
بعد از رکوع باشد بعضی گفته اند اعاده واجب است
و احتیاط آنست که درین صورت نماز را اعاده کند و آنچه درین
پنج صورت مذکور شد بر تقدیریست که ظن بیک طرف نداشته
باشد اگر ظن بیک طرف داشته باشد بنا بر ظن باید گذاشت وچیزی

ازنماز احتیاط و سجده سهو لازم نمیشود و مشهور نیست که ظن در نماز حکم یقین
دارد و در هر نمازی که واقع شود و احتیاط انست که اگر در غیر دو رکعت اخر
نماز چهار رکعتی واقع شود انرا مثل شک دانند و نماز را اعاده نمایند
که پیش از نماز احتیاط و قضای سجده و تشهد فراموش شده
اگر حدث واقع شود چه حکم دارد بگو که در میان علما خلاف است بعضی
گفته اند که نماز را از سر میگیرد و احتیاط انست که بعد از نماز احتیاط
و تشهد و سجده نماز را اعاده نماید   که دو سجده سهو در چند صورت
واجب است بگو که مشهور نیست که در پنج صورت واجب است
در صورتی که یک سجده را فراموش کند تا برکوع رود   در صورتی که
تشهد را فراموش کند تا انکه برکوع رود و دلیل بر صورت اول اگرچه
ظاهر است اما احتیاط انست که ترک نشود   در صورتی که نماز
روی سهو تکلم نماید   در صورتی که سلام کند در غیر محل و در سلام
دلیلی بغیر از شهرت علما ظاهر نیست اما احتیاط انست که ترک ننماید
در صورتی که شک کند و نداند که سجود زیاده کرده یا کم کرده یا رکوع
زیاده کرده یا کم کرده بشرطی که شک بعد از تجاوز از محل [illegible]

مرتضی

مرتضی واجب دانسته اند در صورتی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد و بایستد در موضعی
که باید نشست و ابن بابویه واجب دانسته در صورتی که نداند زیاده
کرده است یا کم و در صورتی که شک کند میان سه و چهار و ظن کند که
چهار است و بعضی گفته اند که در هر زیاده و نقصان دو سجده
سهو لازم است و احتیاط انست که در جمیع صورتها که مذکور
شد دو سجده سهو بجا آورند   که سهوی که از امام و ماموم
واقع شود حکمش چیست بگو که احتیاط و اولی انست که اگر
هر دو سهو شریک باشند هر دو سجده سهو را بجا آورند و اگر
سهو از یکی واقع شده باشد همچنین انکس بجا آورد که
سهو کرده است اگر از صورت هر دو سجده سهو پرسند
بگو که باید که نیت باین روش کند که هر دو سجده
سهو بجا می آورم واجب قربة الی الله و مقارن
نیت پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر وی صحیح باشد
و هر عضوی که در سجود نماز واجب است که بر زمین باشد باید
که بر ~~[illegible]~~ باید که بر زمین گذارد و سجده بگوید

بسم الله و بالله والسلام علیکم یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته
وبعد ازان که سر از سجده بردارد و بگوید که اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمد الرسول الله که دو سجده سهو را در چه وقت بجا
باید آورد بگو که روایت مشهور اینست که محلش بعد از سلام است
که کثیر الشک که شکش اعتبار ندارد چه کس است بگو که کثیر
الشک کسیست که انقدر اشک کند که مردم او را بسیار شک دانند
که معنی این که شکش اعتبار ندارد چیست بگو که معنیش
اینست که اگر شک کند در واجبی از واجبات نماز که ایا کرده است
یا نه باید که برین قرار دهد که کرده است و او را بجا نیاورد
که کثیر السهو که بسیار کسی نماز سهو ترک میکند بروی
لازم است یا نه بگو که اعاده بروی لازم است و همچنین
اگر از روی سهو ترک واجبی نماید که تلافی داشته باشد
و در محل یا در غیر محل واجب است که تلافی نماید اگر رسند
که آیا دو سجده سهو بروی لازم هست یا نه بگو که احتیاط
انست که دو سجده سهو در موضعی که لازم میشود ترک ننماید والله
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم
ان الدين عند الله الاسلام وانا العبد
الضعيف المذنب العاصي الحقير المحتاج
الفقير اشهد لمنعمي ورازقي وخالقي
ومكرمي كما شهد لذاته وشهدت له
الملائكة واولوا العلم من عباده بانه
لا اله الا هو ذو النعم والاحسان والكرم
والامتنان قادر ازلي عالم ابدي حي
احدي موجود سرمدي سميع بصير
مريد كاره مدرك صمدي يستحق هذه
الصفات وهو على ما هو عليه في عزه صفاته
كان قويا قبل وجود القدرة والقوة وكان عليما
قبل

قبل ايجاد العلم والعلة لم يزل سلطانا اذ لا مملكة
ولا مال ولا يزال سبحانا على جميع الاحوال وجوده
قبل القبل في ازل الازال وبقاؤه بعد البعد
من غير انتقال ولا زوال غني في الاول
والاخر مستغن في الباطن والظاهر لا جور
في قضيته ولا ميل في مشيته ولا ظلم في تقديره
ولا مهرب من حكومته ولا ملجا من سطواته
ولا منجا من نقماته سبقت رحمته غضبه
ولا يفوته احد اذا طلبه ازاح العلل
في التكليف وسوى التوفيق بين الضعيف
والشريف مكن اداء المامور وسهل سبيل
اجتناب المحظور لم يكلف الطاعة دون
الوسع والطاقة سبحانه ما ابين كرمه واعلى
شانه سبحانه ما اجل نيله واعظم احسانه
بعث الانبياء ليبين عدله ونصب الاوصياء

الا بقدر

الا

ليظهر طوله وفضله وجعلنا من امة سيد
الانبياء وخير الاولياء وافضل الاوصياء واعلى
الازكياء محمد صلى الله عليه وآله امنا به
وبما دعانا اليه وبالقرآن الذي انزله عليه
وبوصيه الذي اتى له نصبه يوم الغدير
واشار بقوله هذا علي اليه واشهد ان
الائمة الابرار والخلفاء الاخيار بعد
الرسول المختار علي قامع الكفار ومن بعده
سيد اولاده الحسن بن علي ثم اخوه السبط
التابع لمرضات الله الحسين ثم العابد
علي ثم الباقر محمد ثم الصادق جعفر ثم
الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم التقي محمد
ثم النقي علي ثم الزكي العسكري الحسن
ثم الحجة القائم المنتظر المرجى الذي ببقائه
بقية الدنيا وبيمنه رزق الورى وبوجوده

ثبتت

الاصفياء

ثبتت الارض والسماء وبه يملأ الله الارض قسطا
وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا محمد بن الحسن
صاحب الزمان عليه وعلى آبائه افضل الصلوة
الرحمن واشهد ان اقوالهم حجة وامتثالهم
فريضة وطاعتهم مفروضة ومودتهم لازمة
مقضية والاقتداء بهم منجية ومخالفتهم مردية
وهم سادات اهل الجنة اجمعين وشفعاء يوم
الدين وائمة اهل الارض على اليقين وافضل الاوصياء
المرضيين واشهد ان الموت حق والقبر حق
ومسائلة القبر حق والبعث حق والنشور حق
والصراط حق والميزان حق والحساب حق
والجنة حق والنار حق وان الساعة آتية
لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور اللهم
فضلك رجائي وكرمك ورحمتك املي ولا
عمل لي استحق به الجنة ولا طاعة لي استوجب

منجاة له

بها الرضوان استحق به الجنة الا انى اعتقدت
عدلك وتوحيدك وارتجيت احسانك وتشفعت
اليك بالنبى واوصيائه من احبتك وانت
اكرم الاكرمين وارحم الراحمين وصلى
الله على محمد واله اجمعين الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما كثيرا كثيرا اللهم انى اودعتك
يقينى هذا وثبات دينى وانت خير مستودع
وقد امرتنا بحفظ الودايع فرده على وقت ظهور
موتى برحمتك يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب و
الشهادة هو الرحمن الرحيم انى اعهد اليك
فى هذه الحيوة الدنيا بانى اشهد انك
انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك
لك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك

فانك

فانك ان تكلنى تقربنى من الشر وتباعدنى من الخير
وانى لا اثق الا برحمتك فاجعل لى عندك
عهدا تؤديه الى يوم القيمة انك لا تخلف
الميعاد

بسم الله الرحمن الرحيم

واصلى على النبى محمد واله اجمعين والتجم عنى
كل مارد لعين وخضع وذل كل ذى سطوة
مكين وتلاشت عنى مكائد الانس والجن
اجمعين باسماء الله رب العالمين بالسموات
القائمات الممسكات المنشات هن
بالقدرة واقفات بالسبع المتطابقات بالحجب
المترادفات بمجارى الافلاك بمواقع الاملاك
بالكرسى البسيط بالعرش المحيط بالقدرة
العليا التى ليس لها منتهى بغايات العنايات
بمواضع الاشارات بصانع المصنوعات برب

البريات بمن دنى فتدلى فكان قاب قوسين
او ادنى بالرحمن على العرش استوى اذ خضعت
المودة والظالمين فاندحضوا ورميت اعدائى
من الجن والانس فلتبوا والمدتهم بعزائم
الله فاكتمدوا وخاب المارد وذل الحاسد
واشتغل عنى كل معاند باسماء الله الواحد
القهار احترست وبالله اعتصمت رضيت
بالله ربا قائما على من عادانى واستغنت
بالله على من ناوانى الهى كيف اخاف
واليك املى وكيف اخشى وعليك
متكلى اعلانى اللهم من سطوات
المارق ومن كيد الفاسق ومن عين الرامق
ومن شر الطارق الا طارقا يطرق بخير
يا رحمن يا ذا الجلال والاكرام ببك لك
قبل كل بدء وبدء وامدك حيث لا منتهى

وباسمك

وباسمك الذى بسطت به الارض وامسكت
به السماء وبحرزك الذى ابردت به النار
على ابراهيم عليه السلام وبخاتمك الذى
الجمت به صولة الاسد الذى يظهر
فى كل بلد الجم الله عنى من طغى وبغى
وتمرد وعصى وكاد وجحد وبرق وزرق
وزجرت كل عدو لى واعداء من الجن
والانس اذ دحضتهم وشتتهم وفرقتهم
وقطعتهم وفرقتهم وسيرتهم وطيرتهم
وطردتهم وابعدتهم وافليتهم وشتت
جمعهم بالف الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الخ وزجرت كل
عدو لى واعدائى بالف الف مرة بسم الله
الرحمن الرحيم قل يا ايها الكافرون الخ وزجرت
كل عدو لى واعدائى بالف الف مرة بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله



الرحمن الرحيم قل هو الله احد الخ وزجرت
كل عدو لي واعداء لي بالف الف مرة
بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق
الخ وزجرت كل عدو لي واعداء لي بالف
الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ
برب الناس الخ وزجرت كل عدو لي
واعداء لي بالف الف مرة بسم الله
الرحمن الرحيم بكهيعص وبحمعسق وبطه
وبيس وبالطواسين والحواميم وبنون والقلم
وما يسطرون وبالطور وكتاب مسطور
في رق منشور والبيت المعمور والسقف
المرفوع والبحر المسجور فولوا مدبرين على ادبارهم
خاشعين فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين
وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء
منثورا فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون
بالف

بالف الف مرة ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم وصلى الله على محمد واله اجمعين
اختتام حرز دافع بكنوبت بخواند الهي وصمدي من عندك
مددي اياك نعبد واياك نستعين وانت
علام الغيوب يا قريب يا مجيب

هذه الهياكل السبع عظيمة الشان جليلة القدر من حملها او كانت في منزل
كان في امان الله تعالى وحفظ ومن حملها وكان مريضا شفاه او محبوسا
خلص ومهموما فرج الله همه او مديونا قضى الله تعالى دينه ومن وضعها
على مصروع افاق او على وضعت على بر تعاومن حملها وسافر غنم
وسلم وان كان يريد التزويج وفق الله تعالى امره ورزقه الولد
والبركة ومن حملها ودخل على سلطان امن من شره وقضى حوائجه باذن الله تعالى

الحمد لله الذي لا ينسى من ذكره
ولا يخيب من دعاه والحمد لله الذي من توكل
عليه كفاه والحمد لله الذي لا تحصى نعماؤه
والحمد لله الذي يجزي بالاحسان احسانا



اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد ما دامت
ما دامت الصلوات وارحم على محمد وآل محمد وصل على محمد
ما دامت البركات وصل على روح محمد في الارواح وصل على
ما دامت الرحمة وصل على تربة محمد في التراب وصل
في الاجساد وصل على قبر محمد في القبور وصل
على صورة محمد في الصور برحمتك يا ارحم الراحمين
على نور محمد في الانوار

وبالسيئات غفرانا وبالصبر نجاتنا والحمد لله
الذي هو رجاؤنا حين ينقطع الامل منا
والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له
شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل
وكبره تكبيرا الله اكبر كبيرا والحمد لله
كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم امنت بالله
وحده وكفرت بالجبت والطاغوت وتوكلت
على الحي الذي لا يموت ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لكل شيء قدرا سيجعل الله بعد عسر يسرا
وتحصنت بشهادة لا اله الا الله محمد
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اعيذ نفسي بالذي خلق الارض والسموات
العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات

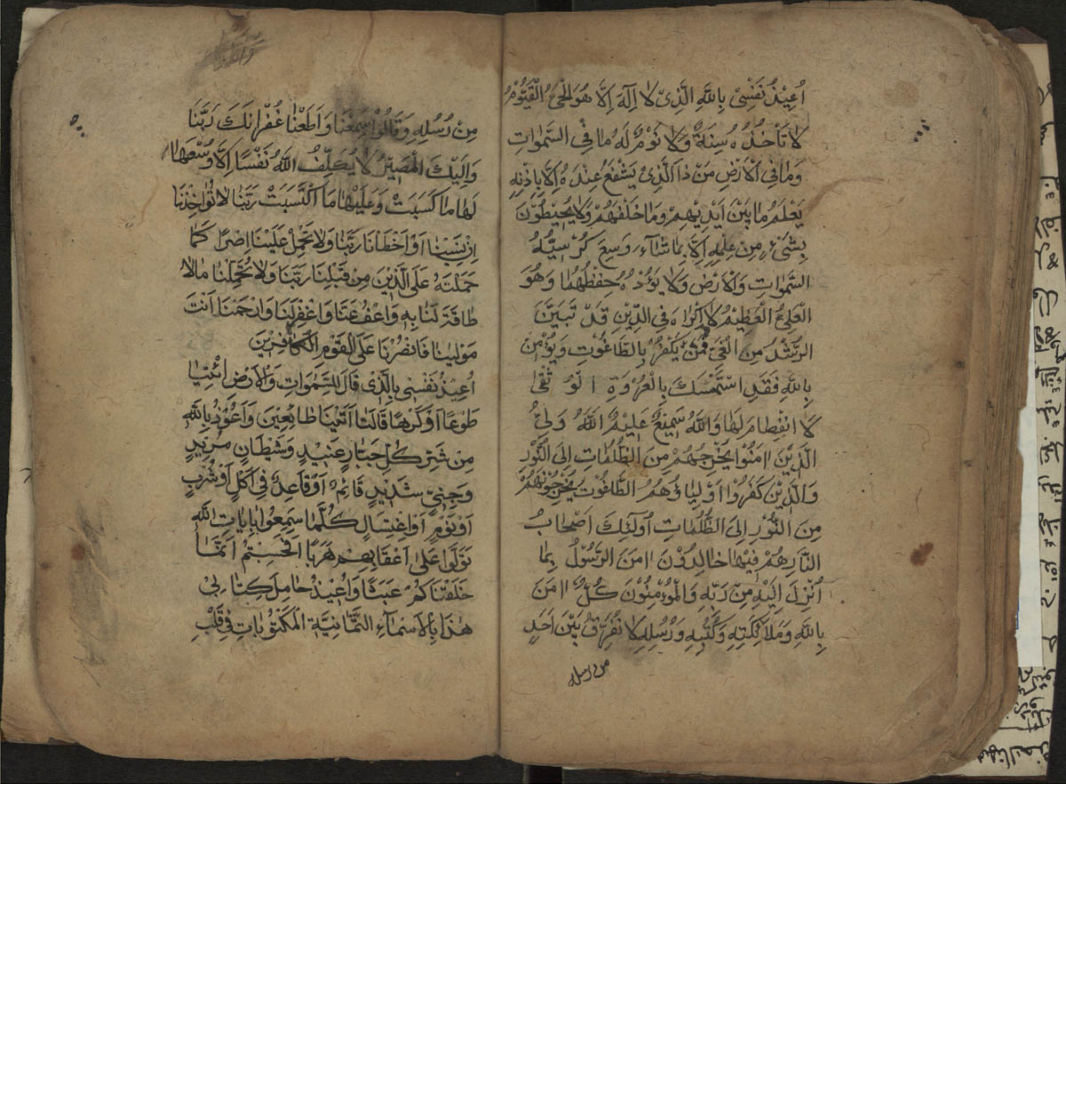
وما في الارض



باقبال ليلك وادبار
نهارك وحضور
صلواتك واصوات
دعائك وتسبيح
ملائكتك ان
تصلي على محمد
وآل محمد
وان تتوب
على انك انت
التواب الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم يا سابق الفوت ويا سامع الصوت
ويا محيي العظام بعد الموت صل على محمد وآل محمد
واجعلني فرجا ومخرجا مما انا فيه انك تعلم
ولا اعلم وانت علام الغيوب يا راحم
ولا اقدر وانت علام الغيوب يا راحم العطايا
ويا غافر الخطايا سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة
والروح رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم
فانك انت العلي الاعظم يا ساتر العيوب
يا ذا الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين

وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى
وان تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله
لا اله الا هو له الاسماء الحسنى من سحر كل
ساحر ومكر كل ماكر ومن شر كل متكبر
فاجر واعيذ حاملها من شر الاشرار
وكيد الفجار وما اختلف عليه الليل والنهار
بقل هو الواحد القهار واعيذه بالاسم
المخزون المكنون الذي تحبه وتختاره
وترضى عمن دعاك به وبالاسم الذي تؤتي
به الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء
وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك
الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل
في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي
من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق
من تشاء بغير حساب وصلى الله على سيدنا
محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم



أعيذ نفسي بالله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات
وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه
يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون
بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه
السموات والأرض ولا يؤده حفظهما وهو
العلي العظيم لا إكراه في الدين قد تبين
الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن
بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى
لا انفصام لها والله سميع عليم الله ولي
الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات إلى النور
والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت يخرجونهم
من النور إلى الظلمات أولئك أصحاب
النار هم فيها خالدون آمن الرسول بما
أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن
بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين أحد

من رسله

من رسله وقالوا سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا
وإليك المصير لا يكلف الله نفسا إلا وسعها
لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا
إن نسينا أو أخطأنا ربنا ولا تحمل علينا إصرا كما
حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا أنت
مولينا فانصرنا على القوم الكافرين
أعيذ نفسي بالذي قال للسموات والأرض ائتيا
طوعا أو كرها قالتا أتينا طائعين وأعوذ بالله
من شر كل جبار عنيد وشيطان مريد
وجني شديد قائم أو قاعد في أكل أو شرب
أو نوم أو اغتسال كلما سمعوا بآيات الله
تولوا على أعقابهم أفحسبتم أنما
خلقناكم عبثا وأعيذ حامل كتابي
هذا بالأسماء الثمانية المكتوبات في قلب



الشمس وبالاسم الذي اضاء به القمر وبالاسم الذي
كتب على ورق الزيتون والقي في النار فلم يحترق قل
كونوا حجارة او حديدا او خلقا مما يكبر في صدوركم
فسيقولون من يعيدنا قل الذي فطركم اول مرة
وصلى الله على سيدنا محمد واله وسلم

اعيذ نفسي بالله الذي تجلى للجبل فجعله
دكاء وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك
تبت اليك وانا اول المؤمنين واعوذ بالله من
سحر الساحرين ومكر الماكرين وغدر
الغادرين ومن شر كل شيطان لعين ان
الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم
الملئكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا
بالجنة التي كنتم توعدون واعوذ
بالاسم الذي نزل به الروح الامين جبريل
على النبي الصادق الامين محمد صلى الله عليه

وال

واله وسلم في يوم الاثنين وبما وارت الحجب من
جلال جمالك وبما طاف به العرش من بهاء كمالك
وبمنتهى الرحمة من كتابك اكف حامل كتابي
هذا افات الدنيا وعذاب الاخرة انك اهل التقوى
واهل المغفرة وصلى الله على سيدنا محمد واله وسلم

اعيذ نفسي بالله الذي لا اله سواه من
شر ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من
السماء وما يعرج فيها وهو معكم اينما كنتم
والله بما تعملون بصير له ملك السموات والارض
والى الله ترجع الامور يولج الليل في النهار ويولج
النهار في الليل وهو عليم بذات الصدور و
اعوذ بما استعاذ به ادم ابو البشر وشيث و
هابيل وادريس ونوح وهود وصالح وشعيب ولوط
وابراهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط
وموسى وهرون وداود وسليمان وايوب والياس



واليسع وذو الكفل ويونس وعيسى وزكريا ويحيى والخضر
ومحمد خير البشر صلوات الله عليهم اجمعين وبما
استعاذ به كل ملك مقرب ونبي مرسل
الا تباعدتم وتفرقتم عن حامل كتابي هذا
وصلى الله على سيدنا محمد واله وسلم
اعيذ نفسي واهلي ومالي وولدي وجيراني وما
خولني ربي واهل خزانتي ومن اسدى الي يدا
او عمل معي معروفا بيده او لسانه بالله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم
هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام
المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان
الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والارض
وهو العزيز الحكيم يا نور النور يا مدبر الامور
الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة

فيها

فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها
كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا
شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه
نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب
الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم ان ربكم
الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام
ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه
حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا
له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين ادعوا
ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين ولا
تفسدوا في الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا
وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين وصلى
الله على محمد واله اجمعين
بسم الله الرحمن الرحيم
هذا كتاب من الله العلي العظيم ومن نقش خاتم

سليمن بن داود ملك الجن والانس والشياطين
وكل بناء وغواص الى جميع ما فى الارض لصاحب
هذا الكتاب من الزلازل والتوابع والغيلان وام
الصبيان من الدهس والدهس والارض وجميع
الارواح والخبيثة الخبيثة عزمت عليكم
يا معاشر الارواح انتم ان كنتم من الارواح اليهوديين
فانى عزمت عليكم فتبارك الله احفظ الحافظين
وانتم ان كنتم من ارواح المجوسيين فانى عزمت عليكم
فتبارك الله رب العالمين وانتم ان كنتم من ارواح
المسلمين فانى عزمت عليكم باية وايتين وحرف
وحروف لن لا تقربوا الصاحب هذا الكتاب لا فى الليل
ولا فى النهار ولا فى سفر ولا فى حضر واعيذه بحق
التورية وايتها وبحق القرآن وكتبه بها لا اله الا
الله وحده لا شريك له الها واحدا ملكا مليكا
وعزيزا ونصيرا متفردا لا اله الا انت سبحانك

انى

الى

انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
وكذلك ننجى المؤمنين لا اله الا الله الغنى المغنى العلى
العظيم العليم الكبير الكريم العلى الحى القيوم الحنان
المنان الاحد الصمد الواحد الفرد المعز المذل
الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد الله
لا اله الا هو الحى القيوم لا تاخذه الى العظيم هو الجبار
القدير الستار العليم القهار القوى لا اله الا هو
والملائكة واولوا الى الله الاسلام ختمت هذا التعويذ
باسم الله العظيم العالى تعالى الله عما يصفون باسم
محمد صلى الله عليه واله وسلم وباسم من غلق
عليه صغيرا او كبيرا ذكرا او انثى حرا او عبدا وبحق
الله تعالى وبحق خاتم سليمن بن داود وبحق خاتم
اصف بن برخيا وبحق خاتم شعيب النبى وبحق خاتم
يوشع بن نون وبخاتم دانيال النبى وبخاتم يعقوب
ويوسف وبخاتم يحيى وزكريا انا نشرف بغلام اسمه



يحيى لم نجعل من قبله سميا وبخاتم موسى ابن عمران
وبخاتم محمد صلى الله عليه وآله اجمعين وبحق مائة
واربع عشرة سورة وحروف وكلمة وقوارع وامر ونهي
ووعد ووعيد ياذا الجلال والاكرام والجمال عبدك
الضعيف من هذه الافة الصعب ومن كل
شيء من شرها ومن كل افات الدنيا والاخرة
من جبلها وسهلها وخرابها وعمارتها يا غياث
المستغيثين ويا جار المستجيرين ويا ديان يوم
الدين وشرعتم المسلمين وبحق انه من سليمان
وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي
واتوني مسلمين لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين لا اله الا انت الكريم الديان
يوم الدين يا اله الاولين والاخرين بحق السبع
السموات والارضين وبحق طه ويس وكهيعص
وحم عسق وبحق الواحد الاحد الصمد الفرد الذي

لم يلد

لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم العلي سبحان
الله تعالى رب العرش الكريم والحمد لله رب العالمين
كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها
كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة
من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون
يا مخلص عيسى بن مريم خلص علق عليه هذا الاسم الله
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض
عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر ويوم تشقق
السماء بالغمام ونزل الملئكة تنزيلا الملك يومئذ
الحق للرحمن انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض
شقا فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا وزيتونا
ونخلا وحدائق غلبا وفاكهة وابا متاعا لكم
ولانعامكم فاذا جاءت الصاخة بسم الله الرحمن الرحيم
انا فتحنا الى نفر عزيرا اولم ير الذين كفروا ان

ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا
من الماء كل شئ افلا يؤمنون اذا السماء انشقت
الى وتخلت وبالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناك
الا مبشرا ونذيرا ان وليي الله الذى نزل الكتاب
وهو يتولى الصالحين انه العرش العظيم بسم الله
الرحمن الرحيم لا اله الا الله رب ابراهيم واسمعيل
واسحق ويعقوب والاسباط ورب جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وعزرائيل واعيذ من علق عليه كتابي
هذا باسماء الله الحسنى وبكلمات التامات التى
لا يجاوزهن بر ولا فاجر وباسماء الله الحسنى
وبعزة الله وملكوت الله وجبروته وعظمته
من شر ما خلق وذرء وبرء ومن شر الصامة
والناطق والظاهر والباطن والشاهد والغائب
والغبار والرياح ومن شر كل دابة فى البر والبحر
والنهر والشجر والنخيل وساكن الثرى عربى او عجمى
او فصيح

او فصيح قائما بالقسط او ساكن البحار الظلمة ابلغ
الخطأ ويعمل بها او يولع بها ويغلبه اعز من ذلك
من علق عليه كتابى هذا وهو فى حرز الله حيث
كان بحيث ما كان اذ كان ما كان والله معزه والله
وليه وحافظه وحارسه وعافيته مما به من عين
او نفس او لمس او مس بما شاء الله لا قوة الا بالله
وباذن الله وبالله فتحت وبه ختمت واعيذه بالله
الاحد الصمد الذى لم يلد الى آخر واعيذ بالله من شر
ما خلق ومن شر غاسق الى آخر واعيذ برب الناس
ملك الناس الى آخر اللهم احفظ صاحب هذا الكتاب
بحق عبدك محمد صلى الله عليه وآله وبحق وجهك
الكريم وكلامك العظيم وعلمك القديم برحمتك
يا ارحم الراحمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله
واولاده وعترته الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

يا سامع الدعاء ويا فاطر السماء ويا دائم البقاء

اى شنونده دعا واى بردارنده آسمانها واى همیشه بقا

ويا واسع العطاء لذي الفاقة العديم ويا عالم

واى فراخ بخشش مرحاجتمند درويشى كه با او ثروت نبود واى داننده

الغيوب ويا ساتر العيوب ويا كاشف الكروب

غيبها واى پوشنده عيبها واى برنده اندوهها سخت

ويا غافر الذنوب عن المرهق الكظيم ويا فاتق

واى آمرزنده گناهان از معصيت رسيده خشم فروخورنده واى بركننده

الصفات ويا جامع الشتات ويا مخرج النبات

صفتها واى جمع كننده پراكندها واى پيرون آورنده گياهها

ويا باعث الممات من العظم الرميم ويا منزل الغياث

واى برانگيزنده مردگان از استخوانهاى پوسيده واى فرو فرستنده باران

من الدلج الحثاث على الحزن والدماث الى الجموع

از ابر كه باران با شتابان بر زمين درشت و نرم سوى گروه كسلكان

والعراث من المزن الردوم ويا خالق البروج

و تشنكان از ابرهاى آهسته واى آفريننده برجها

سماء

سماءً بلا فروج مع الليل ذي الولوج على الضوء

آسمان بى شكاف با شبى كه در مى آيد بر روشنى

ذي البلوج ويا فالق الصباح ويا مرسل الرياح

درخشاندگى واى نماينده صبحها واى فرستنده بادها

بكوراً مع الرواح يحملن في النواح فينشأن

بامدادان با شبانگاه ميبرداشتند ز آن كنارهاى عالم پس برميكنند

بالغيوم ويا مرسي الرواسخ اوتادها الشوامخ

بميغها و زميل آب واى استواركننده كوهها ميخهاى كه در بلندى‌اند

في ارضها السوائخ اطوادها البواذخ من

در زمين او كه محكمهاست كوههاى او كه با رفعت از

صنعه القديم ويا هادي الرشاد ويا ملهم

كردگار هميشگى قدرت واى رهنماينده راه راست واى الهام كننده

السداد ويا رازق العباد ويا محيي البلاد

درستى اى روزى دهنده بندگان واى زنده كننده شهرها

ويا فارج الغموم

واى دارنده غصه غمها



ويا من به أعوذ ويا من به ألوذ

وای آنکسی که بدو پناه میگیرم وای آنکس که بدو پناه دهم

ومن حكمه نفوذ فما عنه لي شذوذ

واکنکس حکم او روانست پس نیست مرا ازو رمیدگی

لك الحمد يا حكيم

مر بزرگواری تراست ای دانا

ويا مطلق الأسير ويا جابر الكسير

وای رها کننده اسیران وای باز بندنده شکستگان

ويا مغني الفقير ويا غاذي الصغير

وای توانگر کننده درویشان وای غذا دهنده کودکان

ويا شافي السقيم

وای شفا دهنده بیماران

ويا من به اعتزازي ويا من به اهتزازي

وای آنکسی که بدو است عزت من وای آنکسی که بدو است جنبیدن من

من الذل والهوان والآفات والمرازي

از مذلت و رسوائیها و آفتها و مصیبتها

أعذني

أعذني من الهموم

پناه ده مرا از غمها

ومن جنة وإنس ولذكر المعاد منس

و از پری و آدمی و یاد کردن معاد را فراموش کننده

والقلب منه مقس ومن شر غي نفس

و مرد از و سخت کننده بود و از بدی گمراهی نفس خود

وشيطانها الرجيم

و شیطان او که رانده است

ويا منزل المعاش على الناس والمواش

وای رسننده معاش بر آدمیان و چهارپایان

والأفراخ في العشاش من الطعم في الرياش

و بچه های مرغان در آشیانها از خورش و پوشیدنیها

تقدست من رحيم

پاکیزه ای تو از رحیم

ويا مالك النواص من طائع وعاص

وای خداوند پیشانیها از فرمان برنده و نافرمان



فما عنده من مناص لعبده ولا خلاص
پس نیست از و جای گریز از جهة بندگی و رهائی

لماض ولا مقيم
مر گذرنده را و نه اقامت کننده

ويا خير مستفاض لمحض اليقين راض
وای بهترین فیض رساننده مر اخلاص یقین را پسندیده

بما هو عليه قاض من احكامه المواض
بانچه او حکم کننده است از حکمهای او که روانست

تعاليت فسبحانك
بزرگی تو

تحننت من حكيم
مهربانی تو از حکمت

ويا من بنا محيط وعن الاذى يميط
وای انکه گرد ما بر آمده است و از ما رنج را باز میدارد

ومن ملكه البسيط ومن عدله القسيط
وانکس ملک او گسترده است وانکه عدل او گسترده قسمت کننده است

على البر والاثيم
بر نیکوکار و بزه کار

ويا رائي اللحوظ ويا سامع اللفوظ
وای بیننده وای شنونده لفظها

ويا قاسم الحظوظ باحصائه الحفوظ
وای قسمت کننده بهرها بشمردن آن که نگهدارنده است

بعدل من القسيم
بداد از قسمت کننده

ويا من هو السميع ومن عرشه الرفيع

ومن خلقه البديع ومن جلده المنيع
وانکس که عطا او تمام کند

من الظالم الغشوم
از ظالم ستمکار

فقدني على هديك ولا يغشني بذاك

بتوفيقك العظوم

ويا معدن الجلال وذا العز والجمال
وای معدن مال بزرگی



وذا المجد والفعال وذا الكيد والمحال

وخداوند بزرگی و فعلها وخداوند کید و مکرها

تعاليت من حليم

أجرني من الجحيم ومن هولها العظيم

پناه ده مرا از دوزخ و از ترس آنکه او بزرگست

ومن عيشها الذميم ومن حرّها المقيم

و از زندگانی آنکه نکوهیده است و از گرمای آنکه او پاینده است

ومن مائها الحميم

و از آب آنکه او گرم است

ويا من فاسبغ بما قد هنا وسوّغ

وای آنکسی که عطا پس تمام کرد بدانچه خوش گوار گردانید

ويا من كفى فبلغ بما قد صفا وافرغ

وای آنکسی که کفایت کرد پس رسانید بآنچه صافی کرد و بریخت

من منّه العظيم

از منت او که بزرگست

ويا مفزع اللهيف ويا ملجأ الضعيف

وای پناه حسرت خورنده وای پناه ضعیفان

تباركت من لطيف رحيم بنا رؤوف

بزرگی تو از لطف کنندگی آمرزنده بما و مهربان

خبير بنا عليم

آگاه بما و دانا

ويا من قضا بحتم على كل نفس خلق

وای آنکسی که حکم کرد بحق بر نفس همه خلایق

وفات بكل افق فما ينفع التوق

مردان همه آفاق پس نکند پرهیز کردن

من الموت والحميم

از مرگ و قضا

تراني فلا اريك ولا رب لي سواك

می بینی مرا و نمی بینم ترا و نیست مرا و تو پروردگاری

واصحبني القرآن واسكني الجنان

و مصاحب گردان مرا بقرآن و ساکن گردان مرا به بهشت

وزوّجني الحسان وناولني الأمان

و جفت گردان مرا حوران خوب — و بده مرا امان

إلى الجنة النعيم

بسوی بهشت با نعمت

إلى النعمة ولهو بغير استماع لغو

سوی نعمت و بازی — بی شنیدن ناسزا

ولا بادّكار شجي ولا باعتذار شكوى

و نه یاد آوردن اندوه — و نه باختن شکایت

سقيم ولا كليم

بیماری و نه رنج رسیده

إلى المنظر النزيه الذي لا لغوب فيه

سوی جای نگرستن پاکیزه — که ماندگی نیست درو بازی

هنيئا لساكنيه فطوبى لعامريه

خوش باد ساکنان را — پس خوشی آبادان کنندگان را

ذوي المدخل الكريم

خداوندان درآمدن بزرگوار

إلى منزل تعالى تلقوب الجلال

بسوی جای بلند — فرا رسیده باو بزرگی — بالنور

بالنور قد تلالاه بالحسن قد توالاه من السيد الكريم

بنور بهشت که او درخشنده است — بخوبی بهشت که بیابی است — از مهتر رحمت کننده

إلى المفرش الوطي إلى الملبس البهي إلى المطعم الشهي

بسوی بساط بیابی سپرده — بسوی پوشیدنی زیبا — سوی طعام اشتها آورنده

إلى المشرب الهني من السلسل الختيم وما من هو

سوی شراب خوشگوار — از شراب که بوی مشک آید

أجل مما وصفت أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد

ولا تحرمني شيئا مما سألتك وزدني من فضلك

إنك على كل شيء قدير

تحط في عجينة حنط موزونة في الميزان فان وقعت على رجل فهو سارق وان وقعت فهو برئ وهذا صورة كتابته بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسألك بحق اسمك الذي وضعته على الهوا

فنذرا وأسالك بحق اسمك الذي وضعته على الارض

ففتحته واسالك بحق اسمك الذي وضعته على الجبال

فارست واسالك بحق اسمك الذي وضعته على البحار



نجوت واسالك باسمك الذى وضعته على السماء
فارتفعت صل اللهم على محمد وال محمد ان كان فلان
بن فلان هو السارق فاظهر اسمك على وجه الماء واذ قتلتم
نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون وصل
اللهم على محمد واله والحمد لله رب العالمين جهة اداى
دين در عقب هر فريضه سه نوبت بخواند بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انى اسئلك بلا اله الا انت بحق لا اله
الا انت ان ترحمنى بلا اله الا انت اللهم انى
اسئلك بلا اله الا انت بحق لا اله الا انت ان ترضى
عنى بلا اله الا انت اللهم انى اسئلك بلا اله الا
انت بحق لا اله الا انت ان تغفر لى بلا اله الا انت
برحمتك يا ارحم الراحمين جهة دفع جن بمشك و زعفران بايد نوشت
ابطلاب شسته بنوشند و ديگرى نيز بمشك و زعفران بنويسند و با خود
دارند بسم الله الرحمن الرحيم
ف ... ارقاش مرقاش قاعش استطاف استعطاف
خطوف

خطوف خطاف شقداس فرلوس اذونى اصباوث
يا امليخا يا طلويطا يا مليثا يا طلميثا يا طلويطا يا كسطوطيا يا قطميرا
يا قمطهرنورا يا طهطوش يا ساديوش فوقع القول عليهم
بما ظلموا فهم لا ينطقون وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل
كان زهوقا وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين
ههههه ... ععععععوه صم ... اااح
اعتصمت بذى العزة والعظمة والهيبة والقدرة والكبرياء
والكبرياء والالاء والجلال والجبروت توكلت على الحى الذى
لا ينام ولا يموت حسبى الله الذى لا اله الا هو عليه
توكلت وهو رب العرش العظيم بسم الله الرحمن الرحيم
ولقد جعلنا فى السماء بروجا وزيناها للناظرين وحفظناها
من كل شيطان رجيم ان الله على كل شىء حفيظ عزمت
عليكم يا اصحاب السحر والوسواس واصحاب الشر والخواص
واعتصمت بك يا الله بحق الخضر والالياس بحق كهيعص
سميع كهكهيج جوجوج يا جوجوع موخوع موخوع

مرخوع من مخوخ مرخوخ مهجوع فصجوع بحق ايخ ايخ
زجر هيموغ ميموغ مهججوغ طقعاج ازانجاس بحق آدم
ونوح واعتصمت بك من شر الجن والانس والاهرمن
والشياطين وجنوده واتباعه ومن كل آفة وعاهة
واعتصمت بك من كل بلاء وبحق دانيال وبحق
ايح ايح ايح دارش دارش دارش ارش ارش ارش
ونورش نورش نورش وبحق اهيا شراهيا اذوناى
صباوث ال شداى وبحق عظمتك يا الله يا الله يا الله
احفظني من جميع البلايا والآفات والعاهات والبليات
والنكبات بحق موسى وعيسى وبحق داود وزكريا
وبحق اسمعيل ويحيى وبحق ادريس وشيث ويونس
وبحق محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم وعلى
جميع الانبياء والمرسلين واعتصمت بالله وتوكلت
على الحي الذي لا بداية له ولا نهاية له واعتصمت
بك من شر الجن والانس ومن انواع البلايا والآفات

السلطان

والعاهات في الدنيا والآخرة وان تعصمني من شر الدنيا
والشيطان وجنودهما وبحق هذا الدعاء يا من ليس
كمثله شيء وهو السميع البصير تحصنت نفسي بالحي
الذي القيوم ودفعت عني السوء بلا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم برحمتك يا ارحم الراحمين
بسم الله الرحمن الرحيم عزمت عليكم من اليهود
وما عزمت عليكم من سليمان بن داود عليهما السلام باشا حاد
يانا ديشا ادونى اصباهيج كهيج كهكهيج كروهيج بروهيج
اهيا شراهيا ادونى اصباهيج بحق ميمون حبشي وميمون
ابن ميمون صاح لقام هنك ويخزوم نجدهول نجد
مهول بلاكى بلاكى بلاكوى بلاكوى بحق طشكرى بحق زى
بوه زنكي بن زنكي بحق كوها بن كوها طاكورا طاكورا كنكوريشا
ايكيشا ايكيشا خذمنا خذمنا بيلا بيلا بتكيلا بتكيلا
طهيشا طهيشا تملدهيشا تملدهيشا بحق داود بن كيهو
وبحق جيهور وبحق مطظرون الملك الموكل الارواح

وبحق معشر الجن والانس بحق هزار و یکنام خدای عز وجل
وبحق صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مرسل وبحق جمیع
شهدا وبحق توریة موسی وبحق انجیل عیسی وبحق زبور
داود وبحق قران محمد رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم وبحق جبرئیل وبحق میکائیل وبحق اسرافیل
وبحق عزرائیل وبحق حملة العرش والکرسی وبحق اللوح
والقلم وبحق جمیع ایات توریة وحروف توریة وکلهم
توریة وبحق جمیع ایات زبور وحروف زبور وکلهم زبور
اکر ترسائی وبحق انجیل عیسی وبحق جمیع ایات فرقان وحروف
فرقان وکلهم فرقان اکر جهودی بحق ایات توریة یا خود
مسلمانی بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وبا
عزایم که خواندیم و نوشتم ان الله کبیر بیدو اجابت کنید و ننزل
من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین
الا خسارا عزایم دیگر عزمت علیکم یا معشر الجن
والانس ان کنتم مجوسیا بحق ابراهیم وصحفه وان کنتم

بحق ... واسئلک بحق محمد وال محمد علیهم السلام ان لا تفضحنا

یهودیا بحق موسی وتوریته وان کنتم نصرانیا بحق عیسی
وانجیله وان کنتم مسلما بحق محمد رسول الله واولاده
علیهم السلام ان هر کوکم فلان بن فلان طائعین رائعین
بحق سلیمان بن داود علیهما السلام فسخرنا الریح تجری بامره
رخاء حیث اصاب والشیاطین کل بناء وغواص واخرین
کما قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
انک انت الوهاب مقرنین فی الاصفاد انه من سلیمان
وانه بسم الله الرحمن الرحیم قل رب اعوذ بک من همزات
اخری اسئلک بالرقیب الرؤف الرحیم بالله الحی القیوم
وبالله العلی العظیم القائم علی کل شیء کل نفس بما
کسبت رهینة علی الجن والانس والشیاطین الرجیم
بسم الله ذی الشان العظیم والبرهان الشدید
ماشاء الله کان وما لم یشأ لم یکن بحق حی ... شی ازد
هر ادهیرا یا قرنا بعیدا حبلا کلا برکا ورا سنی هنی
جبیف دقروث یا یمس شفاء ودوس قدموس اوادم ویس

هذا ان الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون

ا رهو ما طلسوما ا رسوما سما لولا ولولا اعم کردد در کردن اطفال بنویسند از شدید و باری

معهم سنا فار من حنفى اى ديوان و پريان با شما مسكوم بحق
آن خدایی که ستاره‌ها را بیافرید و بحق این نامهای بزرگ و بحق و حرمت
سلیمان بن داود که دست از این شخص بدارید و نامهای خدا را حرمت
دارید و از عذاب خدای تعالی بترسید یا معشر الجن والانس
ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فبای
الاء ربكما تكذبان بعد از هر نماز سه بار باید خواند که روایت
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر که بخواند هر که نماز او مثل نماز
باشد این استغفار را بعد از هر نماز سه نوبت بخواند استغفر الله
من كل ذنب اذنبته عمدا او خطاء او سرا
او علانية واتوب اليه من الذنب الذى
اعلم ومن الذنب الذى لا اعلم انك انت
علام الغيوب وستار العيوب وغفار الذنوب
وكشاف الكروب ولا حول ولا قوة الا بالله
العلى العظيم   چون ماه نو بیند فرا هم خواند و بگوید اللهم
انی

انی اسئلك خير هذا الشهر وفتحه ونوره ونصره
وبركته وطهوره ورزقه واسئلك خير ما فيه
وخير ما بعده واعوذ بك من شر ما فيه ومن
شر ما بعده اللهم ادخله علينا بالامن
والايمان والسلامة والاسلام والبركة
والتقوى والتوفيق لما تحب وترضى يا ارحم
الراحمين هر گاه کسی توبه کند از گناهان باید اول غسل کند و بعد از آن
نیت چنین کند که توبه میکنم از گناهان صغیره و کبیره از برای رضای خدا
قربة الى الله و بعد از نیت سه بار بگوید استغفر الله العظيم
واتوب اليه پس بگوید اشهد الله وملائكته
وكتبه وانبيائه ورسله والائمة المعصومين وجميع
خلقه انى نادم على ما سلف منى من الذنوب والمعاصى
وانا معترف بها وانى عازم على ان لا اعود اليها
ابدا وقد عاهدت الله تعالى على ذلك الف عهد
فى عنقى يطالبنى به يوم القيمة تبت الى الله تبت الى الله

٤	٣	٨
٩	٥	١
٢	٧	٦



تبت الى الله توبة عبد ذليل خاضع حقير بائس
مستكين مستجير لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا حيوة
ولا موتا ولا نشورا فى الامن من السحرة الشياطين وعتاة
السلاطين ومخاوف الخائنين السحرة فيقرء الى يف منه قال
لهم موسى القوا ما انتم ملقون فلما القوا قال
موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله ان
الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الحق بكلماته
ولو كره المجرمون وقدمنا الى ما عملوا من عمل
فجعلناه هباء منثورا بل نقذف بالحق على الباطل
فيدمغه فاذا هو زاهق ولكم الويل مما
تصفون والق ما فى يمينك تلقف ما صنعوا
انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث
اتى فالقى السحرة سجدا قالوا امنا برب هرون
وموسى اور در طب الائمه منقولست از امير المومنين عم كه بنويسد از جهة
ابطال سحر اين دعا را با خود بياويزد بسم الله وبالله بسم الله

ما شاء الله

ما شاء الله بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلى
العظيم قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله
ان الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق
بكلماته ولو كره المجرمون فوقع الحق وبطل
ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين
هر كس خواهد كه ايمن باشد از سحر اين دعا بخواند اللهم رب موسى
وخاصه كلامه وهازم من كاده بسحره بعصاه
ومعيدها بعد العود ثعبانا وملقفها افك اهل
الافك ومفسد عمل الساحرين ومبطل كيد اهل
الفساد من كادنى بسحر او بضر عامدا او غير عامد
اعلمه او لا اعلمه اخافه او لا اخافه فاقطع
من اسباب السموات عمله حتى ترجعه عنى غير
نافذ ولا ضار لى ولا شامت بى انى ادرء بعظمتك
فى نحور الاعداء فكن لى منهم مدافعا احسن مدافعة
واتمها يا كريم   در امالى شيخ طوسى است مروى از صادق عليه السلام

دعاء مجرب بدفع الامراض والاسقام

که امام زین العابدین علیه السلام میفرموده اند که باک ندارم اگر جمع شوند
بر من جن و انس وقتی که گفته باشم این کلمات را بسم الله
وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله اللهم
الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی
والیک فوضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان
من بین یدی ومن خلفی ومن فوقی ومن تحتی
وعن شمالی وادفع عنی بحولك وقوتك
فانه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

جهت دشواری حمل بنویسد بر کاغذ و بر ران راست زن ببندد چون وضع حمل شود زود
بازکند بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرونها لم یلبثوا
الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون
لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ اذ قالت
امرات عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی
محررا فتقبل منی انك انت السمیع العلیم فلما
وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی عمل سوره انعام

یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام ... یا شافی یا کافی ... برحمتك یا ارحم الراحمین

در جمیع مهمات دینی و دنیوی و کیفیت این عمل آنست که بعد از ظهر روز
یکشنبه دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی فاتحة الکتاب یکبار و سه نوبت
سوره اخلاص بخواند بعد از آن سلام باز دهد و مهمی و حاجتی که دارد بر کاغذ
بنویسد و در برابر روی خود بنهد و چهل و یک نوبت بخواند وافوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و بعد از آن یکبار فاتحه
و سه بار سوره اخلاص بخواند و بعد از آن سوره انعام آغاز کند و چون
باینجا رسد که وان یمسسك الله بضر فلا کاشف له الا هو چهل و
یک نوبت بگوید وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و چون باینجا
رسد که وهو اسرع الحاسبین چهل و یکبار بخواند و چون باینجا رسد
علی صراط مستقیم چهل و یک نوبت بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار چهل و یکبار بگوید بحق هذه الانبیاء والمرسلین
و بحرمة محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مراد من برآور و چون
باینجا رسد که ذکری للعالمین چهل و یک نوبت بگوید ایاک نعبد وایاک
نستعین اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی جمیع الانبیاء والمرسلین
و چون باینجا رسد که مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم در میان هر دو الله

محل اشارتست واجابت دعاست این دعا بخواند اللهم یا لطیف
اغثنی وادرکنی بلطفک القوی الٰهی کفی علمک عن المقال وکفی
کرمک عن السؤال برحمتک استغیث یا آله العالمین الٰهی من الذی
دعاک فلم تجبه ومن الذی استجارک فلم تجره ومن الذی سالک
فلم تعطه ومن الذی توکل علیک فلم تکفه ومن الذی استغاث
بک فلم تغثه واغوثاه واغوثاه اغثنی یا مغیث اللهم یا غیاث
یا مغیث افعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی بما نحن اهله انک اهل
التقوی واهل المغفرة علی اهل الذنوب والخطایا واقض حوائجی
وحوائج المؤمنین واصرف عنا شر البلایا بحق القرآن العظیم ورسوله
الکریم وآله الطیبین ودر بعضی نسخه دیگر گفته شده که این دعا بخواند چون
بدین محل رسد که میان دو الله است الٰهی من الذی دعاک
فلم تجبه ومن الذی استجارک فلم تجره ومن الذی سالک فلم تعطه ومن
الذی توکل علیک فلم تکفه ومن الذی استغاثک فلم تغثه وسه نوبت بگوید
واغوثاه اغثنی وچهل ویکنوبت بگوید وافوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد وچهل ویکنوبت بگوید واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک
نصیرا

نصیرا وچهل ویکنوبت بگوید ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه
ان الله لا یخلف المیعاد وسه نوبت این دعا بخواند اللهم یا نور النور
یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام اللهم افتح لی
ابواب رحمتک ومغفرتک ومن علینا بدخول الجنة واعتقنی من النار
وچون سوره تمام کند این دعا بخواند یا شدید العقاب یا سریع الحساب
یا غفور یا رحیم یا خالق کل شیء ویا رازق کل حی ویا فاطر السموات
والارض ویا فالق الحب والنوی ویا فالق الاصباح ویا خالق
الاشباح ویا مسبب الاسباب ویا مفتح الابواب ویا قاضی
الحاجات یا مجیب الدعوات یا ولی الحسنات یا دافع السیئات
یا مقیل العثرات یا محی الاموات یا نور الارضین والسموات
یا غافر الخطیئات یا ساتر العورات یا مانع البلیات اقض حاجتی
وحاجات المؤمنین فی هذه الساعة یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
وجدنا هذه العوذة للفارس والفرس فی کتاب مشتمل علی احراز جلیلة
ومهمات جمیلة دافعة للاخطار ویصلح للاسفار وهی بسم الله الرحمن الرحیم

أعوذ وأعيذ دابة فلان بن فلان المعروف بكذا وكذا وسائر
دوابه من الخيل من دهمها وشقرها وكميتها وأغرها ومحجلها وحصنها
وحجورها من التيس والدهش والرعس والدعص والرهصة
والبوسة وخفقان الفؤاد ودعدة الصفاق والرجس وبلع الريش
وبلع الحشيش والجدران والخذلان ووجع الجوف والربو في الريش
ومن الطرفة والصدمة والغثار والحمرة في الآماق ومن الجمر والنهر وسائر
الاعلال في البهائم دفعت عيون السوء عنها في سائر جسومها وبشرتها ولحمها
ودمها وظاهرها وباطنها بالاماطة الكبرى وبأسماء الله الحسنى وبكلماته العظمى
من الامتناع من الأكل والشرب والتعصص والالتواء لوضربان ومن جرح بالحديد
ووخز بالشوك وحرق بالنار وجلب ومن وقع نصال السهام والأسنة
والرماح ومن العوامر واللوادغ وضربة محرقة ووجه محلها الله
وراكبها بما استعاذ به جبرئيل عم وعوذ به النبي صلى الله عليه وآله البراق
وبما عوذ به فرسه السحاب. وبما عوذ به علي عليه السلام فرسه البراق وبما عوذ به
شمعون الصفا فرسه الطاح وبما عوذ به موسى الكليم فرسه الذي عبر
في اثره البحر عوذت هذه الدابة وصاحبها وموضعها ومرعاها وسائر ماله
من الكزاز

من الكزاز والرثيع من سائر السباع والهوام ومن كل اذية وبلية ومن
الشهور والدهور والردة والغرق والحرق والوباء ومدارك الشقاء بالعقد
العظيمة والأسماء الأولية العلية من أعين الجن والإنس أجمعين
بسم الله رب العالمين بسم الله عالم السر وأخفى بسم الله الأعلى وبأسماء
الله الكبرى في سرادق علم الله وفي حجب ملكوت الله الذي يحيي به الأموات
وبها رفعت السموات وبأسماء الله التي أضاءت بها الشمس وارتفع بها
العرش من سائر ما ذكرت وما لم أذكر وما علمت وما لم أعلم ورفعت عنها
سائر العيون الناظرة والمعادية والخواطر الخاطرة والصدور الواغرة
بلا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وهو حسبي ونعم الوكيل مكتاب الأمان من الأخطار

فلنا إذا لما تشكرون

ولقد مكناكم في الأرض وجعلنا لكم فيها معايش

فصل حدیث از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم

منقولست که هر بنده که هر روز پنج بار این کلمه را بگوید

حق سبحانه تعالی او را ده چیز عطا کند اول زیاده کرداند

در مالش وبرکت دهد دوم عمرش دراز کرداند سوم روزی

از جائی رساند که نداند چهارم دشمنان

دولتش دا زند پنجم فرزندانش

را استغفار کنند و روی

زمین این پنج که بعد از مرگ اول

انکه ایمن کرداند حق تعالی او را از سکرات

موت دوم تخفیف کنند عذاب گور

سوم بنویسد بر لحد او ثابت ایمن کرداند از عذاب

آن دوزخ چهارم او را بگذراند از پل صراط باریک

پنجم نجات دهد از عذاب گور و اما

فصل فضيلة يوم الجمعة قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الجمعة سيد الايام يضاعف فيه الحسنات وترفع فيه الدرجات ويستجاب فيه الدعوات ويكشف فيه الكربات ويقضى فيه الحوائج العظام وهو يوم المزيد فيه عتقاء وطلقاء من النار ما دعا فيه احد من الناس وعرف حقه وحرمته الا كان حقا على الله تعالى ان يجعله من عتقائه وطلقائه من النار فان مات في يومه او ليلته مات شهيدا وبعث آمنا وما استخف احد بحرمته وضيع حقه الا كان حقا على الله تعالى ان يصليه نار جهنم الا ان يتوب

قال امير المؤمنين عليه السلام ما من يوم يمر على ابن آدم الا قال له انا يوم جديد وانا عليكم شهيد فقل فيّ خيرا واعمل فيّ خيرا اشهد لك به يوم القيمة فانك لن تراني بعده ابدا وقيل ان كل ساعة تحمل ستمائة الف امراة وتضع ستمائة الف حامل وتموت ستمائة الف مولود وتذل فيستمائة الف عزيز وتعز ستمائة الف ذليل وستمائة الف عتيق


روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که
این دعا را در بامداد بخواند همچنان باشد که هزار حج کرده باشد و هزار ختم
قرآن کرده باشد و هزار نماز جنازه گزارده باشد و هزار دینار در راه
خدا داده باشد و از این جهان بیرون نرود تا دیدار صاحب الزمان
ندیده باشد و هیچ تیر و شمشیر و خنجر و نیزه بر او کار نکند و هر
کس که این دعا را با خود نگاه دارد هر چند [illegible]
ماند و هر کس در این دعا شک آرد کافر گردد والله اعلم بالصواب
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله والحمد لله بسم

حرز ابو دجانه

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب محمد رسول رب
العالمين الى من طرق من العمار والزوار الا طارقا يطرق
بخير اما بعد فان لنا ولكم في الحق سعة فان تك عاشقا
مولعا او فاجرا مقتحما فهذا كتاب الله ينطق علينا
وعليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون ورسلنا
يكتبون ما تمكرون اتركوا صاحب كتابي هذا وانطلقوا
الى عبدة الاصنام والى من يزعم ان مع الله الها
آخر لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم
واليه ترجعون حم لا ينصرون حم عسق تفرقت
اعداء الله وبلغت حجة الله ولا حول ولا
قوة الا بالله فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

گرچه من بودی تو خدمتکار شاه | در علف خوردن تنی خمر باب
پیر گفتش ای جوان هم دار | گفت بود از خدمت شه افتخار
گرچه من تو نیز میخوردی علف | کی شدی عمرت ز بیخدمت تلف

فصل فی ذم المتمکنین فی المناصب الدنیویة للحظوظ الواهیة الدنیئة

نان و حلوا چیست ای فرزانه مرد | منصب دنیاست گردان آن مکرد
گر ببالای برو دست و زبان | روی آسایش نبینی در جهان
منصب دنیا نمیدانی که چیست | من بگویم با تو یکساعت بایست
آنکه بندد از ره حق پای تو | آنکه سازد کوی حرمان جای تو
آنکه نامش مایه بدنامی است | آنکه کامش سر بسر ناکامی است
بر سر این زهر روزان و شبان | چند خواهی بود لرزان و طپان
آنکه هر ساعت نهان از خاص و عام | کاسه زهرت فرو ریزد بکام
منصب دنیاست ای صاحب فنن | آنکه گردت انچنین خوار و زبن
منصب دنیاست ای نیکو نهاد | آنکه داده خرمن دینت بباد
ای خوش آن مقبل که ترک این بکرد | هیچ ازین حلوا دهن شیرین نکرد

فصل فی الترغیب فی حفظ اللسان الذی هو من احسن خدمات الانسان

نان و حلوا چیست قیل و قال تو   وین زبان بردار سیال تو

گوش بکشا لب فرو بند از مقال   هفته هفته ماه ماه و سال سال

صمت عادت کن که از یک گفت نک   بلیشود زنار این تحت الحنک

ای خوش آنکو رفت در حصن سکوت   بسته دل در یاد حی لا یموت

خامش بشنو مقال اهل حال   گر بجنبانند لب گردند لال

رو نشین خاموش چندان ای فلان   که فراموشت شود نطق و بیان

چند با این ناکسان بی فروغ   بازیهای دروغ اندر دروغ

وارهان خود را ازین هم صحبتان   جمله مهتابند و دین تو کتان

صحبت نیکانت ار نبود نصیب   باری از هم صحبتان بد بکیب

فصل فی ذم من تشبه بالفقراء السالکین و هو من زمرة الاغنیاء الهالکین

نان و حلوا چیست این اعمال تو   جبه پشمین ردای شال تو

این مقام فقر خورشید اقتباس   کی شود حاصل کسی را در لباس

زین ردا و جبه ات ای کج نهاد   این دو بیت مثنوی آمد بیاد

طالبات

مسعد سعید

بستان حی مرحبا ای پیک فرخ فال من   مرحبا ای مایه اقبال من

مرحبا ای عندلیب خوش نوا   فارغم کردی ز قید ماسوا   مرحبا ای پیک جانان مرحبا

شهر صبا مرحبا ای پیک جانان مرحبا   مرحبا ای طوطی شکر شکن

قل فقد اذهب عن القلب الحزن   ای هوا های تو نازم و صد ده

ز دهر بندم هزار آتشکده   باز گو از خنده از یاران بخند تا در

دیوار را آری بوجد   باز گو از زمزم و حنیف و منا   وارهان

دل از غم و جان از عنا   باز گو از مسکن و ماوای ها   باز گو

از یار بی پروای ما   الحمد برجانی سبب فضل ندویست   عهد را   دل از

ببریده و پیمان را شکست   از زبان آن نگار تند خو   ازی

تسکین دل حرفی بگو   یاد آیامی که با ما داشتی   گاه خشم

از ناز و گاهی آشتی   ای خوش آن دوران که گاهی از کرم

در ره مهر و وفا میزد قدم   لب که بودم با هزاران کوه درد

سر بزانوی غم بنشسته فرد   جان بلب از حسرت گفتار او

دل پر از نومیدی دیدار او   آن قیامت قامت پیمان شکن

آفت دوران بلای مرد و زن   فتنه ایام و آشوب زمان

ایجا بو



خانه سوز صد چو من بیجان و مان   از در ما که در آمد بی حجاب
لب گزان از رخ برافکنده نقاب   کاکل مشکین به دوش انداخته
وز نگاهی کار عالم ساخته   گفت ای شیدا دلی محزون من
وی بلاکش عاشق مفتون من   کیف حال القلب فی نار الفراق
گفتمش والله حال لا یطاق   یکدمک بنشست بر بالین من
رفت و با خود برد عقل و دین من   گفتمش کم منشین ای خوش خرام
گفت نصف اللیل لکن فی المنام   فصل فی التأسف
والندامة فی صرف العمر فیما لا ینفع فی القیامة   فی قول
النبی صلی الله علیه وآله وسلم   المؤمن شفاء

قد صرفت العمر فی قیل وقال   یا ندیمی قم فقد ضاق المجال
واسقنی تلک المدام السلسبیل   انما تهدی الی خیر السبیل
ما تها صهبا من الخمر الجنان   دع کاوسا واسقنیها بالزمان
ضاق وقت العمر عن الا اتها   ما تها من غیر عصر ما تها [illegible]
قم ازل عنی بها رسم الهموم   ان عمری ضاع فی علم الرسوم
علم رسمی سر بسر قیلست و قال   نه از او کیفیتی حاصل نه حال

طبع راکه

طبع را فرّه کی بخشد مدام   مولوی باور ندارد این کلام
علم نبود غیر علم عاشقی   ما بقی تلبیس ابلیس شقی
کل من لم یعشق الوجه الحسن   قرّب الجل الیه والرسن
یعنی آنکس را که نبود عشق یار   بهر او پالان و افساری بیار
سینه خالی ز مهر گلرخان   کهنه انبانی بود بر استخوان
دل که فارغ شد ز عشق آن نگار   سنگ استنجای شیطانش شمار
وین علوم و این خیالات و صور   فضلهٔ شیطان بود بر آن حجر
تو بغیر علم عشق ار دل نهی   سنگ استنجای شیطان را دهی
شرم بادت زانکه داری ای دغل   سنگ استنجای شیطان در بغل
لوح دل از فضلهٔ شیطان بشو   ای مدرس درس عشقی هم بگو
چند و چند از حکمت یونانیان   حکمت ایمانیان را هم بدان
دل منور کن به انوار جلی   چند باشی کاسه لیس بوعلی
سرور عالم شه دنیا و دین   سور مؤمن را شفا گفت ای حزین
سور ارسطالیس و سور بوعلی   کی شفا گفتی نبی منجلی
گر کسی پرسد که از عمرت همین   پنج روزی ماند این باید یقین



تو درین یکهفته مشغول کدام / علم خواهی گشت ای مرد تمام

فلسفه یا نحو یا طب یا نجوم / هندسه یا رمل یا اعداد یا رقوم

زان نگردد بر تو هرگز کشف راز / گر بود سالی که تو صد نسخه راز

سینه خود را بر و صد چاک کن / دل از آن آلودگیها پاک کن

باد فی دوش ابن عرب / وه چه خوش میگفت از روی طرب

ایها القوم الذی فی المدرسه / کلما حصلتموه وسوسه

فکرکم ان کان فی غیر الحبیب / ما لکم فی النشأة الاخری نصیب

فاغسلوا یا قوم عن لوح الفؤاد / کل علم لیس ینجی فی المعاد

دل که شد مستسقی آب هوی / اسم او از لوح نسیان بولی

ساقیا یک جرعه از روی کرم / بر بهای ریز از جام قدم

تا کند شق پرده پندار را / فهم یکسر بار هستی یار را

فصل فی قطع العلایق والعزلت عن الخلایق

هر کرا توفیق حق آمد دلیل / عزلتی بگزید و رست از قال و قیل

عزت اندر عزلت آمد ای فلان / تو چه گوئی ز اختلاط این و آن

پا بکش از دامن عزلت بدر / چند گردی چون گدایان در بدر

گر ز دیو نفس

گر ز دیو نفس میخواهی امان / دو نهان گو چون پری زین مردمان

از حقیقت بر تو گر آید دری / زین مجازی مردمان گر بگذری

گر تو خواهی عزت دنیا و دین / عزلتی از مردم عالم گزین

کنج خواهی کنج عزلت کن مقام / واستتر واستخفاق عن کل الانام

چون شب قدر از همه مستور شد / لاجرم از پای تا سر نور شد

اسم اعظم چون کسی نشناسدش / سروری بر کل اسما بایدش

تا تو نیز از خلق پنهانی همی / لیلة القدری و اسم اعظمی

رو بعزلت آور ای فرزانه مرد / وز جمیع ما سوی الله باش فرد

عزلت آمد گنج مقصود ای حزین / لیک اگر با زهد و علم آمد قرین

عزلت بی علم ان [illegible] / ور بود بی زاد زهد ان علت [illegible]

زهد و علم ار جمع شود بهم / کی توان زد در ره عزلت قدم

زهد چه بود از همه پرداختن / جمله را در راه اول باختن

علم چه بود آنکه ره بنمایدت / زنگ گمراهی ز دل بزدایدت

این هوسها از سرت بیرون کند / خوف و خشیت در دلت افزون کند

خشیة الله را نشان علم دان / انما یخشی تو در قرآن بخوان

سینه را از خوف علم آباد کن | رو حدیث لو علمتم یاد کن

فصل فی ذم العلماء المتشبهین والعلماء المنصرفین عن زینت الفقر

علم زینت از فقر باید ای پسر | نه ز باغ و راغ و اسب و گاو و خر
مولوی را هست دایم این گمان | کالی باید زینت اسباب جهان
نقص علمست ای جناب مولوی | حشمت و مال و منال دنیوی
قاقم و خز چند پوشی چون شهان | مرغ و ماهی چند سازی بهر خوان
خود بده انصاف ای صاحب کمال | تا که سود اینها میسر از حلال
ای علم افراشته در علم دین | از چه گشته ماکول ملبوست چنین
چند مال شبهه ناک آری بکف | تا که باشی نرم پوش و خوش علف
عاقبت سازد ترا از دین بری | این تن آرای و آن تن پرور
لقمه کاید از طریق مشتبه | خاک ره زن خاک و بر آن دندان منه
کان ترا در راه دین مفتون کند | نور عرفان از دلت بیرون کند
لقمهائی که بود شبهه ناک | در حریم کعبه ابراهیم پاک
گر بدست خود فشاندی تخم آن | در بکار و چرخ کردی تخم آن
ور بود در حصار کس اش کرد | ور ز سنگ کعبه اش دست آس کرد

در باب

ور بپاشی زمزمش گردی عجین | مرهم آیین شکر را از حور عین
ور بخوانی بر سرش سیصد د | فاتحه باتحل هو الله احد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش | ور رسد روح الامین از بهر کشش
ور تو بر خوانی هزاران سبعه | بر سر آن لقمه بر دل سود
عاقبت خاصیتش ظاهر شود | نفس از آن لقمه ترا قاهر شود
در ره طاعت ترا حیران کند | خانهٔ دین ترا ویران کند
درد دردت گر بود ای مرد راه | چاره خود کن که شد دینت تباه
از هوس بگذر و ترک کن کش و فش | باید امان و قناعت در بکش
گر نباشد جامه اطلس ترا | کهنه دلقی بس تن بس ترا
ور نخور نوبت با قند و نمک | خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک
ور نباشد مشربه از زر ناب | با کف خود میتوانی خورد آب
ور نباشد زین زرین لگام اسب | میتوان زو هم پیاده خوش کام
ور نباشد دور باش از پیش و پس | دور باش نفرت خلق از تو بس
ور نباشد خانهای زرنگار | میتوان بردن بسر در کنج غار
ور نباشد فرش ابریشم طراز | با حصیر کهنه مسجد بساز



اگر کسی این اسم اعظم را هفتاد هزار بار بگوید هر بار که اراده کند ... حسب المدعا حاصل گردد این اسم اعظم است

یا بدیع السموات والارض

تا بچند ای شاهباز پر فتوح / باز ماندی دور از اقلیم روح

حیف باشد از تو ای صاحب هنر / کاندرین ویرانه ریزی بال و پر

تا بکی ای هدهد شهر سبا / در غریبی مانده باشی بسته پا

جهد کن این بند از پا باز کن / بر فراز لامکان پرواز کن

تا بکی در چاه طبعی سرنگون / یوسفی یوسف بیا از چه برون

تا عزیز مصر ربانی شوی / وارهی از جسم و روحانی شوی

فصل فی ان البلاء والمحن فی هذا الطریق وان کانت کثیرة لکنها علی المحب سهلة بل هی راحة عظمی ونعمة کبری

فی طریق العشق انواع البلا / انما القلب الحزین المبتلا

لکن القلب العشوق الممتحن / لایبالی بالبلایا والمحن

سهل باشد در ره فقر و فنا / گر رسد تن را ز تیغ جانفزا

رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ / گرد گله توتیای چشم گرگ

هرکه بود در راه عشق آسوده کی / سر بسر در دشت محنت ناید کی

نازنین پرورده اسباب حرام / کی توانی زد براه عشق گام

نیستت محرم درین ره کام نیست / راه عشقت بی ره حمام نیست

غرق دریا



يستهزؤن فانه يكتب بواو واحدة وهى واو الجمع ويحذف الواو التى
هى صورة الهمزة الملفوظة ومستهزئين فانه يكتب بياء واحدة هى ياء الجمع
ويحذف الواو التى صورة الالف الهمزة الملفوظة وقد يكتب الياء لاجتماع
اليائين والالفين ايضا بخلاف قرا او يقرا ان فانهما يكتبان بالفين
للبسهما بالواحد المذكر وبجمع المؤنث او حذفت احدى الالفين من الخط
وبخلاف نحو مستهزئين فى المثنى فانه لا يحذف الياء الاولى التى صورة
صورة الهمزة لعدم المدة بعده او للفرق بينه وبين الجمع صورة و
الجمع بالتخفيف اولى لكونه اثقل بخلاف نحو رداى ونحوه مما اضيف
الى ياء المتكلم فانه لا يحذف الياء الاولى التى هى صورة الهمزة فى الاكثر
لمغايرة الصورة او للفتح الاصلى لو اشترطنا كون الثانية مدة اذ لا مدة ههنا
بالنظر الى الاصل فان اصل ياء المتكلم ان تكون مفتوحة كهمزة الاستفهام ولام
الابتداء وغيرهما مما هى موضوعة على حرف واحد وبخلاف نحو خبائى
مما يدل فى اللفظ المهموز الاخر ياء النسبة فانه لا يحذف فيه الياء الاولى
فى الاكثر للمغايرة فى الصورة والتشديد الذى يذهب بالمد لو اشترطنا
ذلك ولانهم قد حذفوا احدى اليائين بالتشديد فكان حذف الاخرى

مبائى مر

